

در شهر و بی شهر؛ مردم‌نگاری تجربه حاشیه‌نشینی در میان

حاشیه‌نشینان محله سعیدآباد^۱

(با تاکید بر ابعاد اقتصادی و مناسبات قدرت و مدیریت شهری)

صابر جعفری کافی آباد^۲

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

مجتبی عیدی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

حسینی سهرابی فر

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۷، شماره ۵۰: ۲۲۴-۱۷۹

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پدیرش ۱۴۰۰/۲/۱۸

دریافت ۹۹/۹/۱۶

چکیده

بسط و بازتولید و دائمی‌شدن حاشیه‌نشینی، از موانع توسعه پایدار شهری است. یکی از جلوه‌های خاص و البته متمایز حاشیه‌نشینی در کلان‌شهرهای ایران و به‌ویژه تهران، اجتماعاتی مسکونی است که هرچند در درون بافت شهری و لابه‌لای سامان کم‌وبیش منظم شهری جوانه زده‌اند، ولی به‌لحاظ فرم و ساختار با شهر پیرامون خود بیگانه‌اند و سهمی از شهر و امتیازات آن ندارند. این نوع از اجتماعات را که به‌دلیل غیررسمی بودن اسکان در آنها ذیل ادبیات حاشیه‌نشینی موردبررسی قرار می‌دهند، به‌طور متعارف «کلونی» می‌نامند. این تعبیر به‌طور ضمنی بر خصیصه جزیره‌مانند و پایین‌دستی و محروم این محیط‌ها اشاره دارد. محله سعیدآباد از منطقه شادآباد تهران کلونی‌هایی معروف در عین حال مغفول! دارد. در این پژوهش سعی شده است با استفاده از الگوی دکتر فکوهی برای مردم‌نگاری شهری، توصیفی مردم‌نگارانه از «ابعاد اقتصادی» و «مناسبات قدرت و مدیریت شهری» در این کلونی‌ها ارائه شود. نتایج حاکی از آن است که بهبود وضعیت زندگی یا خروج از این وضعیت مسکن‌گزینی، اتفاق یا رخدادی است نادر. تنها امکانی که باقی می‌ماند اعمال تغییر یا تمهید امکان‌های آن از بالا و به‌واسطه نهادهای رسمی است. ولی آشکال حضور نهادها و نمایندگان مدیریت شهری و عملکرد مبتنی بر نگرش کاروانسرای به این محل‌ها، منجر به شکل‌گیری مکانیزم «تبانی مبتنی بر عدم‌اعتماد و بدبینی متقابل» شده است که امکان ایجاد تحول بنیادی از این مجرا را نیز منتفی می‌سازد.

کلمات کلیدی: حاشیه‌نشینی، تجربه زیسته، مردم‌نگاری، کلونی، اتافک‌نشین، مناسبات قدرت، مدیریت شهری

این پژوهش برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «حاشیه‌نشینی در شهر تهران؛ (بررسی کیفی ابعاد حاشیه‌نشینی در محله سعیدآباد از منطقه شادآباد تهران)» به سفارش مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران/معاونت مطالعات و برنامه‌ریزی مدیریت، امور اجتماعی و اقتصاد مرکز است. در اینجا لازم است از همکاری و مساعدت‌های آن مرکز نهایت قدردانی و تشکر را داشته باشیم.

۲ پست الکترونیکی نویسنده رابط: saberjafari65@ut.ac.ir

طرح مسئله

میلیون‌ها نفر در جهان را به‌لحاظ وضعیت سکونت، می‌توان ذیل عنوان حاشیه‌نشین طبقه‌بندی کرد؛ در بیانی کلی، حاشیه‌نشین به کسی گفته می‌شود که در شهر زندگی می‌کند ولی به علل گوناگون نتوانسته است جذب نظام اقتصادی و اجتماعی شهر شود و از خدمات شهری استفاده کند (درکوش، ۱۳۸۲: ۱۲۱). پدیده‌ای که به‌رغم تنوع و پیچیدگی‌های بسیار، عموماً تحت عنوان کلی حاشیه‌نشینی از آن یاد می‌شود، از دیدگاه صاحب‌نظران و مکاتب مختلف با تعابیر و نام‌های مختلفی در تحقیقات اجتماعی و شهری صورت‌بندی شده است:

جدول ۱- واژه‌های مرتبط با حاشیه‌نشینی (هادی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹)

مفهوم	معادل انگلیسی
سکونتگاه‌های غیررسمی	Informal settlements
سکونتگاه‌های افراد کم‌درآمد	Low Income settlements
سکونتگاه‌های نیمه‌دائم و موقتی	Semi-permanent settlements
سکونتگاه‌های آلونکی	Shanty town
سکونتگاه‌های خودرو	Spontaneous settlements
سکونتگاه‌های غیرمجاز	Unauthorized settlements
سکونتگاه‌های برنامه‌ریزی نشده	Unplanned settlements
سکونتگاه‌های کنترل‌نشده	Uncontrolled settlements
سکونتگاه‌های نابهنجار یا نابسامان	Irregular settlements
سکونتگاه‌های حاشیه‌نشین	Marginal settlements

بسط و دائمی‌شدن و بازتولید حاشیه‌نشینی، از موانع توسعه پایدار شهری است. الگوهای حاشیه‌نشینی بسیار متنوع و در عین حال متأثر از مولفه‌ها و متغیرهای زمینه‌ای و بومی مختلفی هستند. این پیچیدگی‌ها برخی اوقات تجویز الگوهای کلان سیاست‌گذاری در این زمینه را غیرممکن می‌سازد. این وضع موجب شده است، مطالعات و پژوهش‌های درباره و پیرامون حاشیه‌نشینی در مقیاس‌های کوچک‌تر و موردی‌تر نیز تعریف شوند. در این پژوهش‌ها آنچه بیش از تحلیل‌های کلان مدنظر است، پرداختن به وجوه خردی است که حاشیه‌نشینان به‌عنوان

عاملانی فعال در زندگی روزمره خود با آنها دست‌به‌گریبانند. بسیاری از مسایل یا رفتارهای خاص برآمده از موقعیت حاشیه‌نشینی، ناشی از پاسخ‌های شناختی و عاطفی به وضعیتی است که حاشیه‌نشینان خود را در آن، «حاشیه‌نشین» می‌یابند. در این معنا، حاشیه‌نشینان بازنمایی‌هایی از وضعیت خود برمی‌سازند که شاکله فهم آنها از وضعیت حاشیه‌نشینی‌شان است.

کلانشهر تهران در عین اینکه نقش عمده‌ای در توسعه اقتصادی ملی بر عهده دارد، به دلیل گسترش فضایی نامنظم و بی‌رویه که در نتیجه جابه‌جایی و تغییر مکان فعالیت‌ها و جمعیت از مرکز شهر به خارج از شهر و پراکنش در نواحی فراشهری بوده، آسیب‌های اجتماعی مختلفی را به وجود آورده است. فرآیندهایی از این دست، تهران را به مهم‌ترین کلانشهری مبدل ساخته است که درگیر با مسأله حاشیه‌نشینی است. یکی از جلوه‌های خاص و البته متمایز حاشیه‌نشینی در تهران، اجتماعات مسکونی‌ای است که هرچند در درون بافت شهری و لابه‌لای سامان کم‌ویش منظم شهری جوانه زده‌اند، ولی به محض گذار به آن سوی دیوارهای آنها، به لحاظ فرم و ساختار با الگوهای سکونتی روبه‌رو می‌شویم که گویا با شهر پیرامون خود بیگانه‌اند و سهمی از آن ندارند. ساختار فیزیکی این محیط‌ها شبیه به قلعه‌هایی متروک است که برج‌و باروهای آن را نه ساکنان محروم داخل آن، که گویی پیرامونیان به دور آن کشیده‌اند. شهری‌های پیرامونی این کلونی‌ها می‌خواهند از چه چیزی مصون بمانند و در داخل این قلعه‌ها چه رازهای مگویی وجود دارد؟ این همان پرسشی است که امید است این مقاله دست‌کم در ابعاد مطروحه بتواند روشنایی بر آن بتابد.

محله سعیدآباد از منطقه شادآباد تهران کلونی‌هایی معروف در عین حال مغفول دارد که چندی است به واسطه رفت‌وآمد برخی خبرنگاران و شاید به دلیل دم‌دستی‌بودن، محل تردد سیاست‌مردان و سیاست‌زنانی شده است که در بازدیدهای خود از این کلونی‌ها کم‌تر از آنی که باید، می‌بینند. این کلونی‌های کوچک، در پس دیوارهای کوتاه‌شان، ساختاری بس پیچیده دارند. حیات حاشیه‌نشینی ایشان به نحوی نامرئی به فراسوی این دیوارهای کوتاه امتداد می‌یابد. در کنار این رابطه متقابل، آنچه حیات آسیب‌زای چنین محیط‌هایی را تداوم می‌بخشد و نسلی را برای زندگی درون این دیوارها مهیاتر از بیرون - و به‌عنوان شهروندی از شهر - می‌سازد، خود بس

جای تأمل و درنگ است. آنچه در همین بادی امر دربارهٔ این کلونی‌ها می‌توان گفت این است که محیط‌هایی در شهر و بی‌شهرند؛ در این معنا که چارسوی آنها می‌توان حضور شهر و اصلی‌ترین متولی آن یعنی شهرداری را در قالب خیابان و فضای سبز و سامانه‌های حمل‌ونقل و محیط‌های فرهنگی و ... دید اما با ورود به محیط درونی این کلونی‌ها گویی تمام نسبت‌ها با شهر منقطع می‌گردد. نخستین مراجعات به ادراک ساکنان این گاراژنشین‌ها نیز گسست عمیق و فاصلهٔ پرنشاندنی میان این و آن‌سوی دیوارها را گوشزد می‌کند. آنها خود را از شهر نمی‌دانند و شهروند نیستند. ماهیت این فاصله چیست و از شهر تا این کلونی‌ها چه راهی در پیش است؟ برای پاسخ به پرسش کلی مزبور در این مقاله تلاش خواهد شد گزارشی مردم‌نگارانه از تجارب زیستهٔ این حاشیه‌نشینان در «ابعاد اقتصادی» زندگی و از «مناسبات قدرت و مدیریت شهری» در این سکونتگاه‌ها ارائه شود و مکانیزم‌های ایجاد و تثبیت این فاصلهٔ نامرئی میان زیست‌جهان ساکنان این کلونی‌ها و حیات شهری مورد‌واکاوی قرار گیرد. بنابراین، می‌توان پرسش‌های این مقاله را به‌صورت زیر مطرح کرد:

پرسش‌های پژوهش

- ابعاد اقتصادی تجربهٔ حاشیه‌نشینی (وضعیت اشتغال و مشاغل موجود و معیشت غالب؛ میزان درآمدها و هزینه‌ها؛ میزان تحرک اجتماعی در مشاغل) برای ساکنان کلونی‌های موردبررسی چیست؟
- ساکنان کلونی‌های موردبررسی مناسبات قدرت و مدیریت شهری را به چه نحوی تجربه می‌کنند؟ این روابط چگونه در تجربهٔ زیستهٔ ساکنان کلونی‌ها نمود می‌یابد؟

ضرورت پژوهش

سیاست‌گذاران، در هر سطحی، برای اینکه بتوانند از طریق سیاست‌گذاری، رفتارها و کیفیت زندگی حاشیه‌نشینان را به‌نحو پایدار بهبود بخشند، باید موقعیت و تجربهٔ حاشیه‌نشینی و مسایل قرین با آن را بهتر و عمیق‌تر فهم کنند. بیش‌وکم پژوهش‌هایی با رویکرد نزدیک‌شدن به ژرفای تجربهٔ حاشیه‌نشینی انجام شده است. بنا به اقتضای کوتاه‌برد این پژوهش‌ها، حدود اعتبار

یافته‌های پژوهش‌هایی از این دست همان جامعه‌ای (کوچک یا بزرگ) است که مورد بررسی قرار گرفته است و برای سایر قلمروها عایدی جز بصیرت‌هایی ابتدایی نمی‌تواند داشته باشد. خصلت موضعی و محلی پدیده حاشیه‌نشینی، در کنار تمهیدات کلان، برنامه‌ریزی‌های خرد و متناسب با زمینه پدیده مورد بررسی را نیز ایجاب می‌کند. این امر مطالعه حاشیه‌نشینی را در هر عرصه‌ای که این پدیده مجدداً جوانه زده و سربرآورده، ضروری می‌سازد. فهم نحوه ادراک حاشیه‌نشینان از وضعیت زندگی و سکونت خویش و پاسخ‌های شناختی و عاطفی‌ای که به این وضعیت می‌دهند، بر روند و محتوای سیاست‌گذاری در جهت بهبود و ارتقای کیفیت زندگی آنها تأثیری مستقیم خواهد داشت. از این رهگذر می‌توان بسیاری از رفتارهای پرخطر و آسیب‌های اجتماعی برخاسته از حاشیه‌نشینی را بهتر فهمید و به‌شیوه‌ای درخور به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در این عرصه جهت داد و جامعه عمل پوشاند.

یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد موضوع مورد مطالعه در این پژوهش (کلونی‌های محله سعیدآباد از منطقه شادآباد تهران) تفاوت وضعیت فیزیکی آن است که طبیعتاً مسائل و پیامدهای خاص خود را نیز به دنبال خواهد داشت و بررسی ویژه‌ای را نیز ایجاب می‌کند. حاشیه‌نشینان در ایران معمولاً در مناطق پیرامونی و فقیرنشین شهرها استقرار می‌یابند و عاملی برای توسعه فرهنگ فقر می‌شوند؛ یعنی علاوه بر فاصله اجتماعی، اغلب فاصله فیزیکی نیز وجود دارد؛ اما یکی از عواملی که این محله و محله‌هایی از این دست را از حاشیه‌نشینی‌های متعارف ایران متمایز می‌سازد، عدم وجود فاصله فیزیکی است. عدم وجود چنین فاصله‌ای مسایل و پیامدهای خاص خود را دارد؛ اما آنچه در باب تبیین ضرورت چنین پژوهشی به‌ویژه برای نهاد و سازمانی چون شهرداری (به‌عنوان کارفرمای پژوهشی که این مقاله برگرفته از آن است) اهمیت می‌یابد، از یک حیث، شاید نه ناظر به خود حاشیه‌نشینی، بلکه مسأله بازنمایی آن است. به نظر می‌رسد عدم وجود فاصله فیزیکی و دسترسی‌پذیری و مشاهده‌پذیری چنین کلونی‌هایی، آنها را به موضوع سیاسی جذابی تبدیل می‌کند. صرف‌نظر از ماهیت تعامل خاصی که میان این حاشیه‌نشینان و عواملان سیاسی‌ای برقرار می‌شود که آنها را به ابژه مقاصد سیاسی خود مبدل ساخته‌اند، این فضاها شهری را می‌توان به کاروانسرای جریان‌ها و عواملان سیاسی اعم از

خبرنگاران و نمایندگان مجلس و کارگزاران ذریبط دولتی و غیردولتی تشبیه کرد. از این حیث روشن است که مسأله بازنمایی از نظرگاه‌های مختلف چه اهمیتی می‌یابد. به نظر می‌رسد شهرداری باید یکی از مهم‌ترین نقش‌ها را در مدیریت این وضعیت ایفا کند و در این راستا پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند برای سیاست‌گذاری در این جهت مثمرفایده قرار گیرد. از این رو، توجه به ابعاد اقتصادی و مناسبات قدرت و مدیریت شهری حتی بیش از سایر وجوه این پدیده اهمیت می‌یابد. البته توجه به این وجوه از پدیده در این مقاله، دلایل دیگری نیز داشته است که ذیلاً به برخی از آنها با تفصیل بیشتری می‌پردازیم.

کلونی‌های مستقر در این محل در گوشه‌ای از منطقه وسیع ۱۸ شهرداری تهران، توجهات و البته یاری‌های بسیاری را معطوف به خود ساخته‌اند ولی به نظر می‌رسد به دلیل عدم سامان‌یافتگی و مدیریت نامناسب، بسیاری از کمک‌ها تاثیری در روند بهبود وضعیت زندگی آنها ندارد. تجربه آشنایی میدانی مقدماتی با موضوع مورد مطالعه، این امر را روشن ساخت که در برخی موارد، به دلیل موقعیت ویژه این کلونی‌ها، برخی از کمک‌ها حتی در تقابل و تخصم به یکدیگر قرار می‌گیرند و حتی تنش‌هایی را موجب می‌شوند. به نظر می‌رسد که نهادی مانند شهرداری با اختیاراتی که در این حوزه دارد می‌تواند با ایفای نقشی بالادستی در سامان‌بخشی و جهت‌دهی مثبت و فزاینده به سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در این حوزه، اصلی‌ترین کمک را به کنترل و ارتقای وضعیت این محیط‌ها انجام دهد. به نظر می‌رسد عدم درک صحیح شهرداری از مسائل و ساختار مسایل اقتصادی و مناسبات قدرت و مدیریتی میدان مورد بحث، نه تنها او را از ایفای این نقش عاجز می‌سازد، بلکه می‌تواند مداخلات این سازمان را نیز به عاملی در هر چه بحرانی‌تر شدن وضعیت این سکونت‌گاه‌های آسیب‌پذیر مبدل سازد.

تداوم روندهایی که به تکوین و شکل‌گیری چنین محیط‌های شهری‌ای که درون شهر هستند ولی به لحاظ فرم و صورت، الگوهای حاشیه‌نشینی را بازتولید می‌کنند، می‌تواند به گسترش و شکل‌گیری نطفه محیط‌های دیگری این‌چنین، آن هم در وضعیتی که مهاجرت خزنده ناشی از رشد نابرابری‌ها در حال رشد است، دامن زند. آنچه در مواجهه نخست با چنین محیط‌هایی بیش

از همه جلب توجه می‌کند این امر است که گویا «روزگار غمبار این کلونی‌ها»^۱ را پایانی نیست و نسل بعدی و پرورش‌یافته در این محیط‌های حاشیه‌ای (فرهنگی) میراث‌برانی کم‌مایه‌تر و آسیب‌پذیرتر خواهند بود. مطالعه این روندها و مقابله آنها مسلماً باید دستورکارهای اجتناب‌ناپذیر نهادهایی چون شهرداری قرار گیرد؛ نهادی که می‌تواند با برنامه‌ریزی درازمدت، امکان برون‌رفت از این مشکلات و مسیر آن را با ابتدای بر مطالعاتی دقیق و عمیق ترسیم کند.

پیشینه پژوهش

مروری بر پژوهش‌های صورت‌گرفته در موضوع حاشیه‌نشینی نشان می‌دهد که رویکرد اغلب آنها ارائه توصیفی کمی از متغیرهای زمینه‌ای و علل و میزان رشد حاشیه‌نشینی و همچنین پیامدهای ناشی از آن است؛ امری فوق‌العاده ضروری و اجتناب‌ناپذیر برای جهت‌دهی به سیاست‌های کلان در این حوزه ولی نابسند. با بررسی اغلب پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره حاشیه‌نشینی پیرامون کلانشهرها و مراکز استان‌ها، دلایل جامعه‌شناساختی رشد حاشیه‌نشینی را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

- گرانی قیمت زمین و مسکن و اجاره‌بهای بالا در شهر تهران و استثناسدن نقاط روستایی از ممنوعیت ساخت‌وساز حدی در محدوده استحفاظی تهران در دوره ۱۳۶۵-۱۳۷۵، اعمال چارچوب‌ها و قواعد حقوقی نامناسب و عدم‌وجود هرگونه ضوابط و مقررات و کنترل در نواحی حاشیه‌نشین جهت اسکان و عدم‌برخورداری از توان و ابزار لازم برای مدیریت شهری، بیکاری و کم‌بودن درآمد در مبدأ و اشتغال و درآمد بیشتر در شهر، عدم‌امکان بهره‌مندی اقشار کم‌درآمد از نیازهای زیستی و تسهیلات رسمی و محدوده‌های فارغ از مدیریت رسمی برای رفع نیازهایشان، جاذبه در شهر و عوامل جامعه‌ای مثل ترویج تهران‌گرایی از سوی مسئولان و رسانه‌های جمعی، عدم‌برنامه‌ریزی برای مسکن مهاجران، علاقه به گنم‌زیستن مهاجرین روستایی و شهری در اثر تحریک برای زندگی بهتر و

^۱ تعبیری که روزنامه‌نگار روزنامه همشهری در مطلبی که راجع به این کلونی‌ها نوشته به کار برده است:

چند خرده روایت از زندگی همسایه‌های نه چندان دور ما: روزگار غمبار «کلونی» های شادآباد؛ کد خبر ۴۰۶۳۰۶

- آسیب‌پذیری و تهیدستی، دسترسی به امکانات بهداشتی و تحصیلی، عدم وابستگی به مبدأ، هزینه کمتر مسکن یا خرید آن در محل (هاشم‌زهی، ۱۳۹۰).
- ضعف ساختار اقتصادی (کاوه، ۱۳۹۱)، ضعف نظام برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، عدم حمایت و هدایت دولتی، حوادث سیاسی، بلایای طبیعی، حوادث اجتماعی (مقدم و همکاران، ۱۳۸۸).
- رانده‌شدن از متن کلانشهرها به حاشیه به خاطر تهیه و دسترسی آسان‌تر به مسکن در مناطق حاشیه‌نشین (ارزان‌تر بودن قیمت زمین شهری و مسکن) (کاوه، ۱۳۹۱)، بیکاری و فقر در روستاها و شهرهای کوچک (زنگی‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۴).
- علل اقتصادی شامل بیکاری، شبکه اجتماعی و مهاجرت تبعی، رضایت از خدمات شهری و سازمان‌های متولی (نقدی و زارع، ۱۳۹۱).
- فقر و بیکاری ناشی از توزیع ناعادلانه و نامتوازن منابع ثروت و درآمد بین مناطق شهری و روستایی، وجود دافعه‌های اقتصادی، فرهنگ و اجتماعی منطقه سکونت قبلی و برعکس آن، امید به بهبود این کمبودها و جاذبه‌های این چینی در شهر، عدم جذب مهاجرین در نظام اقتصادی و اجتماعی شهر به خاطر فساد موجود در بخش اقتصاد شهری، مسکن و زمین، مسائل طبیعی مانند سیل و خشکسالی و همچنین وقوع جنگ تحمیلی (ربانی خوراسگانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۱۴-۸۹).
- اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر رشد اقتصادی دهه‌های ۶۰-۱۹۵۰ در ایران و به تبع آن جنگ تحمیلی (قرخلو و شریفی، ۱۳۸۳).
- خشکسالی، افزایش جمعیت مناطق روستایی، بیکاری و از هم پاشیده‌شدن نظام‌های سنتی تولید روستایی از یک سو و وجود فرصت‌های شغلی مناسب در کلانشهرها و پایین بودن قیمت مسکن و اجاره بها در حاشیه کلانشهرها از سوی دیگر (ربانی خوراسگانی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۵۴-۱۱۹).
- کشش طبیعی قطب‌های صنعتی، شغلی، رفاهی و اداری، بیکاری و فقر، واقع‌شدن در کمربند خشک (صابری‌فر، ۱۳۸۸: ۵۹-۲۲).

- خشکسالی مناطق روستایی، افزایش جمعیت این مناطق، نبود اشتغال کافی، پائین بودن قیمت مسکن و اجاره بها در منطقه مقصد (ابراهیم‌زاده و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۴۶-۱۲۱).
- ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی از یک سو و موج فزاینده و افسارگسیخته گسترش فضاهای شهری از سوی دیگر (طالشی و امیرفخریان، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۸۳).
- توزیع نابرابر و بیش از حد امکانات در جامعه و در یک منطقه جغرافیایی. به عبارت دیگر نابرابری بیش از حد در یک طرف معادله دافعه و در طرف دیگر جاذبه (زکیخانی، ۱۳۹۲: ۷-۳۶).
- انتقال گروه‌های گروه‌های کم درآمد شهری از مرکز به حاشیه به دلیل سیاست‌های ناکارآمد زمین و مسکن شهری (سرریز اقتصادی - اجتماعی شهری) (معدنی و محمدپناه، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۵۱).
- بیکاری، درآمد کم، پایین بودن اجاره بهای مسکن در مقصد، جاذبه‌های اقتصادی شهر تبریز و دافعه‌های اقتصادی شهرها و روستاهای اطراف، دافعه‌های اجتماعی - فرهنگی در محل سکونت قبلی (زنگی‌آبادی و مبارکی، ۱۳۹۱: ۸۰-۶۷).
- همچنین رشد شتابان جمعیت و ضعف نظام اقتصادی و مدیریت شهری برای کنترل و هدایت آن و گران‌شدن زمین در مرکز شهرها از دیگر عوامل رشد حاشیه‌نشینی برشمرده شده است (کاوه، ۱۳۹۱).
- همان‌گونه که اشاره و نشان داده شد، در اغلب موارد به تحلیل‌های کمی و ذکر دلایل حاشیه‌نشینی پرداخته شده است و کمتر به تحلیل‌های کیفی و ذهنیت افراد و بررسی ساختارها و سازوکارهای محل موردنظر و به بیان ساده، به تبیین و تشریح دقیق و عمیق آن - از منظر پژوهشگر به عنوان مشاهده‌گر فعال یا از منظر خود افراد حاشیه‌نشین - پرداخته شده است. در این پژوهش تلاش خواهد شد به این دو مهم پرداخته شود.

چارچوب مردم‌نگاری

مردم‌نگاری با التفات ضمنی به پس‌زمینه کالبدی-فضایی، امکان به‌تصویرکشیدن و توصیف و بازنمایی رابطه میان شهر و مردم را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. جامعه‌شناس شهری باید

در زندگی روزمره و شئون مختلف آن درگیر شود. درگیری عمیق و مشارکت پژوهشگر در میدان باید او را به توصیف خرده‌فرهنگ‌ها و آداب و رسوم و عقاید و رفتارهای میدان موردبررسی بر اساس اطلاعات گردآوری‌شده از کار میدانی رهنمون شود. خروجی پژوهش مردم‌نگارانه عمدتاً گزارش‌های مکتوب و فیلم و عکس و طرح و نقشه‌هایی است که با یا بدون مشارکت مردم درگیر در میدان استخراج می‌شود. همه این محصولات پژوهشی در جهت توصیف و بازنمایی مسائل اجتماعی زندگی روزمره شهری استخدام می‌شوند.

مردم‌نگاری علم و هنر توصیف‌کردن گروه یا فرهنگ است؛ اعم از گروه یا فرهنگی دینی یا طبقاتی یا قومی یا محله‌ای یا شهری. با وجود این، حاصل پژوهش مردم‌نگارانه کاملاً به تجربه شخصی و نحوه مشارکت و به ویژه مشاهده مشارکتی و فعال پژوهشگر در زندگی روزمره افراد و موقعیت موردبررسی بستگی دارد. الحاق به زندگی روزمره موقعیت موردبررسی که گاه تا حد «یکی از آنها شدن» نیز پیش می‌رود، یکی از اصلی‌ترین مسایل پژوهش مردم‌نگاری است چراکه همواره با چالش تفاوت اجتماعی-فرهنگی و پذیرفته‌شدن در گروه موردبررسی روبه‌روست.

مهم‌ترین خاستگاه مردم‌نگاری شهری را به مکتب شیکاگو و مطالعات شهر شیکاگو نسبت می‌دهند. پژوهش‌های این مکتب عمدتاً در زمینه مسائل اجتماعی شهر و رفتارهایی بود که توسط ساختارهای اجتماعی و شاخص‌های کالبدی محیط تعیین می‌شود. از منظر مکتب شیکاگو می‌توان رفتار افراد را براساس روابط میان گروه‌های انسانی و محیط شهری توضیح داد. پژوهش‌های مکتب شیکاگو با همین رویکرد به موضوعاتی چون تغییرات جمعیتی، اقلیت‌های قومی-مذهبی، مهاجران، انواع انحرافات اجتماعی، زنان و مسایل زندگی شهری پرداخته‌اند. آنچه از دیدگاه ایشان اهمیت داشت، شناخت و بررسی دریافت و نگرش افراد نسبت به موقعیتی بود که در آن قرار گرفته‌اند. این شناخت معمولاً مستلزم زندگی در گروهی از مردم برای دوره‌ای طولانی بود تا روش زندگی متفاوت و عقاید و ارزش‌های کامل میدان موردبررسی ثبت و تفسیرپذیر شوند (Hammersley & Atkinson, 2007: 5).

بسیاری از جامعه‌شناسان دانشگاه شیکاگو از دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰، رویکردی را برای بررسی زندگی اجتماعی انسان بسط دادند که مشابه با مطالعات انسان‌شناسی بود؛ با وجود این، آنها اغلب نام «مطالعه موردی» بر این روش می‌نهادند. مکتب شیکاگو با بررسی هرچه بیشتر الگوهای مختلف زندگی شهری و اینکه این الگوها چه ارتباطی با توسعه اکولوژی دارند، شناخته می‌شد.

پژوهش مردم‌نگاری در عمل خصیصه‌های جاافتاده و متمایزی یافته است (Hammersley & Atkinson, 2007: 3؛ به نقل از رحمت‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۴۲):

(۱) کارها و گزارش‌های مردم به‌جای اینکه تحت شرایط محقق‌ساخته‌ای از قبیل وضعیت‌های آزمایشی یا موقعیت‌های مصاحبه‌ای ساختاریافته یا نیمه‌ساختاریافته تنظیم شوند، در متون روزمره مطالعه می‌شوند. به‌تعبیری، تحقیق «در میدان» شکل می‌گیرد.

(۲) داده‌ها از طیف متنوعی از داده‌ها جمع‌آوری می‌شوند، اما مشاهدات مشارکتی و یا مکالمات نسبتاً غیررسمی معمولاً مدارک اصلی هستند.

(۳) جمع‌آوری داده‌ها نسبتاً «غیرساختاریافته» است.

(۴) تمرکز مردم‌نگاری معمولاً بر شمار اندکی از موارد است، شاید یک وضعیت منفرد یا گروهی از افراد. دامنه نسبتاً کوچک‌مقیاس، مطالعه عمیق را آسان می‌سازد.

(۵) تحلیل داده‌ها مستلزم تفسیر معانی، کارکردها و نتایج اعمال و رفتار انسانها و رویکردهای نهادی است و اینکه چگونه در مضامین محلی و شاید گسترده‌تر دلالت می‌کنند و تعبیر می‌شوند. خروجی مردم‌نگاری توصیف‌های کلامی، توضیحات، و نظریه‌ها هستند و تعیین کمیت و تحلیل آماری، در صورت لزوم، بیشتر نقش کمکی و فرعی ایفا می‌کنند.

در تهیه مردم‌نگاری خوب از یک منطقه یا محله، حجم بزرگی از اطلاعات قابل‌گردآوری است. این حجم در بسیاری موارد چنان ابعادی به خود می‌گیرد که از توان یک پژوهشگر یا حتی گروه پژوهشی فراتر می‌رود و انجام آن نه تنها هزینه‌های پژوهش را بالا می‌برد، که تحلیلی و پردازش داده‌ها را نیز با مشکل مواجه می‌کند. از این‌رو در تهیه یک مردم‌نگاری تا اندازه زیادی پژوهشگر با جهت‌گیری‌های خاصی در خصوص موضوع و کاربرد پژوهش وجود دارند،

اطلاعات خود را جمع‌آوری می‌کند (فکوهی، ۱۳۹۵: ۴۶۱-۴۵۶). با توجه به این امر که در روش پدیدارشناسی و توصیف تجربیات افراد از موضوع، در بیشتر موارد ذهنیت افراد بر دلمشغولی‌های نزدیک و برخی مولفه‌های خاص متمرکز می‌شود و برخی مولفه‌های دیگر مغفول می‌مانند، در این پژوهش به منظور پوشش تمام ابعاد اصلی ساختاری و فرآیندی موقعیت در ابعاد مدنظر، سعی شده است گفتگوها و مصاحبه‌ها و گزارش‌های پژوهشگران در قالب یکی از الگوهای مردم‌نگاری جافتاده ساماندهی شوند. این الگوی انتخاب‌شده «راهنمای تهیه یک مردم‌نگاری شهری» فکوهی است که در کتاب *انسان‌شناسی شهری* (فکوهی، ۱۳۹۵) به‌عنوان چارچوبی جامع معرفی شده است. بر اساس الگوی مزبور، در بُعد اقتصادی مردم‌نگاری شهری، توصیف و صورت‌بندی محورهای «مشاغل موجود و معیشت غالب»؛ «متوسط درآمد و هزینه‌ها»؛ «درصد شاغلان و بیکاران»؛ «میزان تحرک اجتماعی در مشاغل» باید در دستورکار قرار گیرد و در بُعد «مناسبات قدرت و مدیریت شهری» از مردم‌نگاری شهری، توصیف و صورت‌بندی محورهای «سازوکارهای اداره رسمی محل» و «اشکال حضور نهادها و نمایندگان مدیریت شهری یا سیاسی در محل» و «رابط اهالی با مدیریت شهری» و «مشکلات عمومی موجود در محل از لحاظ مدیریت شهری» و «ساختار عمومی قدرت در محل (رابطه قدرت با نظام خویشاوندی، دینی، اقتصادی و ...)» و «موقعیت زنان و کودکان در سلسله‌مراتب قدرت» و «حوزه‌های خصوصی (خانوار) و عمومی (تصمیم‌گیری‌های جمعی) قدرت» و «نظام اجتماعی و قدرت (آموزش رسمی و غیررسمی)» در دستورکار مردم‌نگارانه قرار می‌گیرند.

روش تحقیق

این پژوهش مردم‌نگارانه به‌دنبال فهم وجوه اقتصادی تجربه حاشیه‌نشینی برای کلونی‌نشین‌های سعیدآباد و مناسبات جاری قدرت و مدیریت شهری ذیل تجربه حاشیه‌نشینی در محل مزبور است. برای جمع‌آوری داده‌های لازم از مشاهده، مشاهده مشارکتی، مصاحبه عمیق و مصاحبه گروهی بهره گرفته شده است. در این پژوهش نیز در بادی امر و در مراجعات نخستین سعی شد، ابتدا اطلاعات زمینه‌ای مهم ساکنان این کلونی‌ها به‌وسیله پرسشنامه‌ای کلی و با مشارکت پژوهشگران جمع‌آوری شد. ناظر به اطلاعات جمع‌آوری‌شده اولیه، سناریوهای مختلفی برای

انجام مصاحبه‌ها طراحی شد و در مراحل مختلف مراجعه به محل به کار بسته شد. مراجعات تماماً در قالب مواجهه شفاهی انجام می‌پذیرفت و نقطه عزیمت آن، «کارکردهای اولیه در زندگی روزمره» بود؛ خوردن و آشامیدن و عمل جنسی و تنفس و خوابیدن و آموزش بهداشت و مراحل زندگی و زندگی خانوادگی و لباس پوشیدن و کارکردن و اوقات فراغت و در یک کلام زندگی کردن (کرسول، ۱۳۹۰: ۵۷). به نظر کلیفورد گرتز^۱ (۱۹۸۳) پژوهشگر برای رسیدن به چنین فهمی، باید درگیر بحث یا گفت‌وگویی جدی شود. او چنین فهمی را «فهم مبتنی بر تجربه نزدیک» می‌نامد (Geertz, 1983: 57-59). فهم مربوط به تجربه نزدیک به طور کلی، فهمی است که شخص (فاعل شناسا)، یا هر منبع آگاهی ممکن است خودش به‌طور طبیعی و بدون هیچ دردسری آن را برای تعریف آنچه دوستان یا رفقاییش می‌بینند یا احساس می‌کنند یا می‌اندیشند یا تخیل می‌کنند و نظایر آن، نقل می‌کند و یا هنگامی که دیگران آن را به طریق مشابهی نقل می‌کنند، خیلی راحت آن را می‌فهمد. از این منظر باید اجازه داد که افراد، خودشان تجربه زیسته خود را از ابعاد مختلف زندگی حاشیه‌نشینی بر زبان آورند. رفت‌وبازگشت‌ها تا به جایی ادامه یافت که قطعه‌های پازل چارچوب مردم‌نگاری شهری تکمیل شود و ابهامی بر جای نماند.

در این پژوهش این مصاحبه‌ها و گفتگوها به‌رغم سودمندی در برخی از جنبه‌ها و جمع‌آوری برخی اطلاعات اولیه، غالباً به‌طور کامل تحقق نمی‌یافتند و بسیاری از پرسش‌ها بدون پاسخ باقی می‌ماندند. به تعبیری دیگر گفتگو در بسیاری از اوقات شکل نمی‌گرفت. در بسیاری از موارد وقتی از مصاحبه‌شوندگان خواسته می‌شد دیدگاه‌های خود را از تجارب زیسته خودشان صورت‌بندی کنند، اموری کاملاً خلاف واقع را بر زبان می‌آوردند؛ بیان‌های متفاوت از رفتارهایی که در عمل در موقعیت‌های مختلف از ایشان سر می‌زد. آنچه در این مصاحبه‌ها مشهود بود که مانع شکل‌گیری درست این مصاحبه‌ها می‌شد، توانش زبانی پایین ساکنان این کلونی‌ها در صورت‌بندی مواضع و دیدگاه‌های خودشان بود. مضاف بر این امر، بی‌اعتمادی اولیه و حتی اصرار عجیب این کلونی‌نشین‌ها بر کتمان بسیاری از حقایق و هر چه بیشتر مفلوک جلوه‌دادن خودشان نیز بر دشواری‌های موجود می‌افزود. از این رو، اتکای صرف به مصاحبه‌ها بسیاری از نیازهای پژوهشی را بی‌پاسخ باقی می‌گذاشت.

1 Clifford Geertz

برای فایق‌آمدن بر این معضل، مشارکت در زندگی روزمره حاشیه‌نشینان و اعتمادسازی به‌عنوان تمهیدی اجتناب‌ناپذیر برای مشاهده مشارکتی و استفاده از قابلیت پژوهشگران در صورت‌بندی تجاربی که در میدان جریان داشت، در دستورکار قرار گرفت. البته این امر، از یک سو مراجعات و حضور بیشتر پژوهشگران در محل را اقتضاء می‌کرد و از سوی دیگر، گزارش‌های حاصل از مشاهدات پژوهشگران در زندگی روزمره ساکنان این اتاقک‌ها را هم‌سنگ اظهارات خود ساکنان و گاهی حتی بیش از اظهارات خود ایشان^۱ اعتبار می‌بخشید. مشاهده مشارکتی (حضور یک الی دو نیم‌روز و برخی اوقات حتی بیشتر در هفته در محل به مدت قریب به نه ماه) قرین با گفتگوهایی که در خلال این حضور شکل می‌گرفت و گزارش‌هایی که به‌صورت مکتوب و شفاهی توسط پژوهشگران از حضورشان در محل ثبت می‌شد، مبنای داده‌هایی قرار گرفت که در گزارش مردم‌نگاری از محل مورد‌استفاده قرار گرفته است.

مشارکت در زندگی روزمره حاشیه‌نشینان و اعتمادسازی در جهت مشاهده مشارکتی

ورود به میدان یکی از اصلی‌ترین مراحل و اساساً شرط امکان گردآوری داده در کار مردم‌نگاری است زیرا به برخی از اصلی‌ترین اقدامات انجام‌شده در راستای جلب اعتماد اهالی محل اشاره می‌شود که با استفاده از تلاش‌ها یا سرمایه اجتماعی پژوهشگران به انجام رسیده‌اند:

- تأسیس خیریه غیررسمی (که اینک رسمی شده است) برای جمع‌آوری کمک‌های خیرین و تشکیل شبکه اجتماعی مجازی برای انتقال نیازمندی و جلب مشارکت خیرین.
- جلب همکاری خیریه از پزشکان عمومی برای ویزیت در محل (از دوستان پژوهشگران).
- هماهنگی با خانم مریم نشیبا (قصه‌گوی رادیو در برنامه «شب به خیر کوچولو») و قصه‌گویی برای کودکان در چند جلسه متوالی که به‌طور مداوم انجام پذیرفت.
- تهیه اقلام ضروری برای ۱۷ خانواده و حدود ۷۰ نفر برای ماه رمضان با استفاده از کمک‌های خیریه.
- انجام رایگان معاینات سونوگرافی خانم باردار در محل (استمداد از دوستان متخصص پژوهشگر در این حوزه) و تأمین هزینه‌های وضع‌حمل از محل خیرین آشنا.

۱ با آشنایی هر چه بیشتر تیم پژوهشی با مسائل اتاقک‌نشینان، بسیاری از اظهارات حساب‌گرانه و مغایر با واقع ساکنان نیز هویدا می‌شد.

- کمک به دفع موش از منازل با استفاده از اقلام مقتضی.
- خرید خوراکی و عروسک برای کودکان و فراهم کردن شرایط حضور کودکان در شهربازی با استفاده از نذورات محلی و کمک‌های اهالی محل.



تصویر ۱- حضور کودکان و نوجوانان کلونی‌ها در شهربازی با طراحی و همراهی گروه پژوهشی

- دعوت از پزشک متخصص پوست برای ویزیت در محل با توجه به مشکلات پوستی همه‌گیر و بعضاً حاد اهالی.
- تهیه داروهای پوستی و عمومی اهالی از محل کمک‌های خیریه.
- جمع‌آوری لباس و ظروف آشپزخانه از خیرین و اهالی محل و تخصیص به تمام خانواده‌ها در نوبت‌های مختلف.
- هماهنگی با دکتر متخصص جراحی عمومی (از دوستان پژوهشگر) و خیریه مستقر در بیمارستان شهدای تجریش برای عمل جراحی یکی از اهالی که دچار بیماری حاد کلستومی است.

طراحی میدان

از آدرس اتاقک‌نشین‌های گاراژهای موردبحث در این پژوهش که پیرسید، کسانی که با این موقعیت آشنایی دارند، اغلب از شادآباد^۱ آدرس می‌دهند. شادآباد محله‌ای است در جنوب‌غرب

۱ سایت رسمی شهرداری منطقه ۱۸، این محل را به ترتیب از شمال و جنوب و شرق و غرب چنین تحدید کرده است:

تهران و منطقه ۱۸ شهرداری که از پایین میدان آزادی و میدان فتح شروع می‌شود. قسمت اصلی و شناخته‌شده آن برای مردم بازار مبل و یافت‌آباد است. بعد از یافت‌آباد می‌رسیم به مرکز منطقه ۱۸ که بخش اصلی آن شادآباد است. نماد شادآباد بازار آهن است و به این بازار آهن معروف است.



نقشه ۱- نواحی مختلف شهرداری منطقه ۱۸ تهران؛ شادآباد و سعیدآباد در قلب منطقه ۱۸

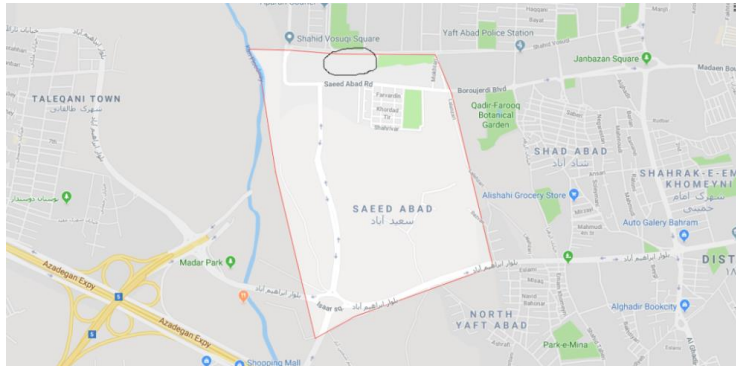
منتهی‌الیه غربی شادآباد محله‌ای است به نام سعیدآباد^۱. بلوار اصلی این محله^۲، بلوار وثوقی است و منتهی‌الیه این بلوار بسته است و آنسوی این انسداد، اتوبان آزادگان قرار دارد. این محل مجاور مکان‌هایی برای بازیافت شهرداری و زباله‌سوزی و خدمات موتوری و ماشینی مربوط به زباله‌های شهری است.

حدفاصل جنوب شادآباد	حدفاصل جنوب خیابان شهید بروجردی	حدفاصل جنوب خیابان شهید مهتدی (ابراهیم‌آباد)	حدفاصل شرق خیابان صاحب‌الزمان و خیابان علیپور	حدفاصل شرق خیابان طرح تفصیلی (درحال حاضر ایجاد نشده)
---------------------	---------------------------------	--	---	--

۱ سایت رسمی شهرداری منطقه ۱۸، این محل را به ترتیب از شمال و جنوب و شرق و غرب چنین تحدید کرده است:

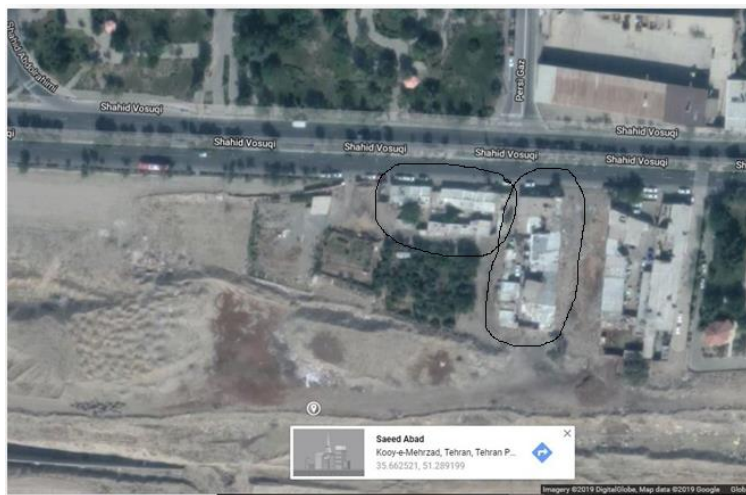
حدفاصل جنوب سعیدآباد	حدفاصل جنوب خیابان شهید بروجردی	حدفاصل جنوب خیابان شهید مهتدی (ابراهیم‌آباد) و حدفاصل خیابان ۴۵ متری کن (شهید هاشمی)	حدفاصل شرق خیابان طرح تفصیلی (هنوز ایجاد نشده)	حدفاصل شرق مسیل کن
----------------------	---------------------------------	--	--	--------------------

۲ که در واقع ضلع شمالی سعیدآباد را مشخص می‌کند.



نقشه ۲- سعیدآباد؛ هم‌جوار غربی شادآباد و موقعیت تقریبی گاراژهای موردبحث در ضلع شمالی سعیدآباد

کمی مانده به انتهای این بلوار وثوقی، روبه‌روی پارک چکاوک دو گاراژ مجاور هم وجود دارند؛ گاراژهایی بدون هرگونه پیش‌اندیشی معمارانه یا لحاظ اقتضانات زندگی انسان شهری. گاراژهایی با قدمت بیش از خود بلوار وثوقی. این گاراژها از پیش از انقلاب وجود داشته‌اند و کاربری ابتدایی و نخستین آنها تعمیرگاهی بوده است.



تصویر ۲- عکس هوایی از دو گاراژ موردبحث؛ گاراژ دست‌راست (گاراژ معصومه‌خانم) و گاراژ دست‌چپ (گاراژ وارثان)

وقتی رو به جنوب به این گاراژها نگاه می‌کنیم، گاراژ دست‌چپی (گاراژ شماره دو) با مساحتی حدود هزار و دویست و پنجاه مترمربع از آن **معصومه خانم** است و گاراژ دست‌راستی (گاراژ شماره یک) با مساحتی حدود هشتصد مترمربع از آن سه برادر و چهار خواهر است که وارثان این گاراژ هستند. دلمشغولی این پژوهش را این گاراژها و ساکنان اتاقک‌نشین و مسائل آنها شکل می‌دهند.

این دو گاراژ نام خاص و متمایزی در میان اهالی محله سعیدآباد ندارند. یکی دو گزارش مطبوعاتی، از این دو گاراژ با عناوین «کلونی»^۱ استفاده کردند و کم‌وبیش موجب شده‌اند پژوهشگران یا مسئولانی که به این محل سر می‌زنند با همین عنوان از آنها یاد کنند. یکی دو بار نخستینی که گروه پژوهشی ما با محل آشنایی دقیق نداشت و نخستین حضورهای خود در محل را تجربه می‌کرد، از نزدیکی‌های این دو گاراژ که آدرس می‌پرسیدیم، خیلی‌ها از وجود این گاراژها به‌عنوان مکان‌های سکونتی با بالغ بر بیست‌وپنج خانوار اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند. کسانی که این گاراژها را می‌شناختند، با همین تعبیر «گاراژ» از آنها یاد می‌کردند و خانه‌های کوچک و محقر داخل آنها را «اتاقک» می‌نامیدند.

موقعیت جغرافیایی این گاراژها به‌نحوی است که اگر کسی به‌خاطر استفاده از ایستگاه سوخت CNG انتهای بلوار وثوقی یا قدم‌زنی در پارک چکاوک یا تعمیر خودرو خود در گاراژ کوچک مجاور اتاقک‌ها، بلوار وثوقی را تا انتهای آن نرفته باشد، بعید است از وجود این گاراژهای مسکونی اطلاع داشته باشد. خیابان‌های اطراف این محل را که گشتی بزنید، پر از سوله‌ها و انبارهای بزرگ و مجتمع‌های صنعتی است که ارتباط این گاراژها را با محله‌های بالای سعیدآباد عملاً قطع می‌کند. به سایت رسمی منطقه ۱۸ هم که مراجعه می‌کنیم، عملکرد غالب

۱ کلونی (colony) در لغت به‌معنای مستعمره و مستملکات و جرگه است. در معنایی که در ادبیات حاشیه‌نشین از این کلمه مراد می‌شود به گروهی از مردم اشاره می‌شود که دارای ویژگی مشترکی باشند: کلونی، ماندگران، مقیمان، محله این نوع مردم، کوچ‌نشین، کوچگاه، مهاجرنشین، کوچستان، نونشین، کوچگر، مستعمره‌نشین، مردمی که به سرزمین دوردستی کوچ می‌کنند ولی تابع کشور اصلی خود هستند. برای توضیحات بیشتر مراجعه شود به:

<https://dictionary.abadis.ir/entofa/c/colony/>

منطقه ۱۸ را «صنعتی و انبارداری و حمل و نقل»^۱ معرفی می‌کند که این مشخصه آشکارترین ظهور و بروز خود را در همین حوالی نشانی می‌دهد.

این گاراژها از بخش جنوبی به واسطه باغی نسبتاً کوچک^۲ که در عکس هوایی نیز مشهود است و دره‌ای کوچک در پشت باغ، از خیابان و مناطق مسکونی پستی جدا افتاده‌اند. این دو کلونی، از جانب شرقی به واسطه زمینی خالی و تقریباً هم‌اندازه با گاراژ معصومه‌خانم و چند منزل مسکونی قدیمی و بوستانی با نام اقاچیا، از محله‌های آپارتمان‌نشین و پرتراکم شمال‌شرقی سعیدآباد جدا می‌شوند. کلونی‌ها از جانب غربی، با زمینی باز^۳ احاطه شده‌اند که به ایستگاه سوخت CNG منتهی می‌شود. این وضعیت، ساکنان این گاراژها چونان جزیره‌نشینانی داخل این منطقه از شهر مبدل ساخته است.

موقعیت جداافتاده این منطقه، دسترسی‌های ساکنان آن را که قریب به اتفاق آنها فاقد وسیله نقلیه هستند، دشوار می‌سازد. اتوبوس‌های سعیدآباد از یک چهارراه مانده به بوستان اقاچیا عبور می‌کنند و به دلیل مسدود بودن بلوار وثوقی از غرب، تقریباً هیچ تاکسی‌ای از این مسیر عبور نمی‌کند؛ مگر معدود مواردی که برای پرکردن مخاز گاز CNG خود از ایستگاه انتهای بلوار وثوقی از جلوی این گاراژها عبور می‌کنند.

منزل معصومه‌خانم چسبیده به درب بزرگ گاراژ است و البته درب مستقل خود را دارد. تعمیرگاه‌ها به دلایلی مختلف به مکان‌هایی دیگر انتقال یافته‌اند و با خالی‌شدن این گاراژهای تعمیرگاهی، اتاقک‌سازی داخل این گاراژها بدون هرگونه تمهید ابتدایی چون پی‌ریزی آغاز شده است. البته هنوز آثاری از پیشینه تعمیرگاهی بودن این مکان باقی است. کنار گاراژ به‌ارث‌رسیده به برادران و خواهران، گاراژ کوچک‌تری با همان کاربری صافکاری و نقاشی و مکانیکی باقی مانده و اغلب اوقات، مشتری خوبی هم دارد و چندین ماشین برای سرویس جلوی آن پارک کرده‌اند.

1 <http://region18.tehran.ir/Default.aspx?tabid=924>

۲ تصویر شماره ۱

۳ پیش‌تر (اوایل حضور گروه پژوهشی در محل) دو سه مورد زاغه‌نشینی نیز در این فضای مسطح وجود داشت که اخیراً با تسطیح زمین در این فضا، از بین رفته‌اند.



تصویر ۳- گاراژ مکانیکی فعال؛ چسبیده به گاراژ وارثان و محیط نسبتاً باز مجاور آن

یافته‌های تحقیق^۱

ویژگی‌های جمعیتی

در الگوی مردم‌نگاری شهری فکوهی و دربارهٔ ویژگی‌های جمعیتی، بر مولفه‌هایی از قبیل جمعیت کل، ترکیب جمعیت (جنسیت، سن، تحصیلات، مشاغل، شکل خانوار، وضعیت تأهل، قومیت، دین و ...)، بُعد خانوار، نرخ زاد و ولد، ازدواج و طلاق و میزان مهاجرت‌های درون‌کوچ و بیرون‌کوچ تاکید شده است.

گاراژهای مورد بحث به لحاظ جمعیتی، محیط‌هایی بسیار متراکم محسوب می‌شوند. به هر اتاقک که سر می‌زنید در محیطی حدوداً ده متر مربعی، بیش از چهار نفر زندگی می‌کنند. کلونی (۱)^۲ به رغم مساحت کوچک‌تر، جمعیتی تقریباً دوبرابری (۶۹ نفر) نسبت به گاراژ

۱ اقتضای مردم‌نگاری ارائه توصیفاتی ضخیم و تا جای ممکن تفصیلی و متکثر است؛ امری که بازتاب کامل آن در یک مقاله با ملاحظات مقالات متعارف پژوهشی و محدودیت‌های آن ناممکن است. در یافته‌ها صرفاً به برخی جداول و تصاویر و نقشه‌ها بسنده شده است و از ذکر بسیاری از جزئیات خودداری شده است. با وجود این، سعی شده است روح یک کار مردم‌نگارانه در این مختصر تا جای ممکن بازتاب داشته باشد.

۲ زین پس برای تفنن در کلام با تعبیر «گاراژ وارثان» یا «گاراژ برادران و خواهران» (از حیث وضعیت مالکیت) یا «گاراژ شماره یک» نیز استفاده خواهیم کرد.

معصومه‌خانم^۱ (۳۹ نفر) دارد و بنابراین، تراکمی بیش از دو برابر نسبت کلونی شماره دو دارد. هر وقت که به این گاراژها سر بزنید، گاراژ شماره یک را شلوغ می‌یابید ولی گاراژ شماره دو بیشتر اوقات سوت‌وکور است.

جدول ۱- توزیع جمعیت کلونی‌ها به تفکیک جنسیت

کلونی‌ها / جنسیت	کلونی (۱)	کلونی (۲)	جمع
زن	۳۰	۱۱	۴۱
مرد	۳۹	۲۸	۶۷
جمع	۶۹	۳۹	۱۰۸

گاراژ معصومه‌خانم برخلاف اسم متعارفش، فضایی مردانه‌تر دارد. علاوه بر جمعیت سه‌برابری مردان نسبت به زنان در این کلونی، کارگاه‌های غیرمسکونی و حضور پررنگ ساکنان مجرد نیز در شکل‌گیری فضای خشک این کلونی تاثیرگذار بوده است. نسبت بیش از چهاربرابری فرزندان پسر به دختر در این کلونی نیز مزید بر دلایل مزبور، این وضعیت را تشدید می‌کند. به این نکته باید افزود که نسبت فرزندان نیز در این کلونی کمتر از کلونی شماره یک است.

جدول ۲- ترکیب جنسیتی فرزندان در هر کلونی^۲

کلونی‌ها / جنسیت فرزندان	کلونی (۱)	کلونی (۲)	جمع
دختر	۱۹	۴	۲۳
پسر	۲۵	۱۷	۴۲
جمع	۴۴	۲۱	۶۵

بچه‌های کلونی یک به‌ندرت برای بازی به کلونی دو می‌آیند ولی اندک کودکان کلونی دو برای بازی، زیاد به کلونی مجاور می‌روند. فضای خانوادگی کلونی یک، اعتماد و امنیت خاطر خوبی را

^۱ معصومه‌خانم تقریباً همه‌کاره این گاراژ محسوب می‌شود و بسیاری از مناسبات این گاراژ به اراده او تعیین می‌شود. این وجه نام‌گذاری نیز از همین روست. برخی اوقات از تعبیر گاراژ شماره دو نیز استفاده شده است.
^۲ فرزندان ساکن.

برای والدین فراهم کرده است تا کودکان دایما در حیاط حضور داشته باشند و بازی کنند. والدین، هر آن که اراده کنند می‌توانند بر حضور فرزندان در حیاط گاراژ نظارت داشته باشند.



تصویر ۴- تصویری از حیاط و صحن اصلی کلونی یک با حضور روزانه اتاقک‌نشینان

جدول ۳- توزیع سنی جمعیت کلونی‌ها

طبقات سنی	کلونی‌ها	کلونی (۱)	کلونی (۲)	جمع
۷-۰	۱۴	۲	۱۶	
۱۵-۸	۲۴	۴	۲۸	
۲۵-۱۶	۹	۹	۱۸	
۳۵-۲۶	۵	۱۲	۱۷	
۴۵-۳۶	۸	۲	۱۰	
۴۶ به بالا	۹	۱۰	۱۹	
جمع	۶۹	۳۹	۱۰۸	

حدود دو سوم جمعیت کلونی یک (۴۷ نفر از ۶۹ نفر) را کودکان و نوجوانان و تازه‌جوانان (سه طبقه سنی نخست) تشکیل می‌دهند. در مقابل، جوانان و میانسالان و سالمندان (سه طبقه سنی بعدی) تقریباً سه پنجم (۲۴ نفر از ۳۹ نفر) جمعیت کلونی دو را تشکیل می‌دهند. نوجوانان طبقه سنی ۸ الی ۱۵ ساله، تقریباً یک‌سوم (۲۸ نفر) کل جمعیت دو کلونی هستند. بیشتر اوقات

این نوجوانان را بلا تکلیف و بدون اینکه مشغول انجام کار خاصی ببینید، در صحن و حیاط کلونی‌ها و به‌ویژه گاراژ یک می‌بینید.

جدول ۴- تعداد فرزندان خانواده در هر کلونی

جمع	کلونی (۲)	کلونی (۱)	کلونی‌ها
			تعداد فرزند در خانواده
۳	۳	۰	بدون فرزند
۶	۵	۱	یک فرزند
۳	۳	۰	دو فرزند
۳	۱	۲	سه فرزند
۷	۰	۷	چهار فرزند و بیشتر
۲۵	۱۲	۱۳	جمع

به‌لحاظ ساختار خانواده، گاراژ معصومه‌خانم، عمدتاً مجردی است و بیشتر افراد ساکن در این گاراژ کارگر هستند. گاراژ مجاور تقریباً به‌طور کامل متاهلی و زندگی با فرزندان در جریان است به‌رغم اینکه یکی دو مورد طلاق و فوت همسر نیز در میان ایشان وجود دارد. اعتیاد در گاراژ معصومه‌خانم و در میان کارگران ساکن آن نسبت به گاراژ مجاور با بافت خانواده‌ای بیشتر است. فضای کلونی یک به مراتب خانوادگی‌تر از کلونی دو است. علاوه‌بر شمار بیشتر اتاقک‌های مجردنشین کلونی دو، وجود کارگاه‌ها و البته شمار کمتر کودکان و انزوای ناشی از اعتیاد بسیاری ساکنان کلونی دو، موجب شده است این کلونی، صمیمیت ظاهری و سرزندگی کلونی یک را نداشته باشد. در کلونی یک همه بدون استثنا از زیربوم زندگی یکدیگر مطلع هستند ولی در کلونی دو با آن تراکم جمعیت و قرابت اتاقک‌ها به یکدیگر، برخی را که به گفتگو می‌گیریم، اطلاع چندانی از دیگر ساکنان اتاقک‌های مجاور ندارند.

بالاترین میزان تحصیلات در میان اتاقک‌نشینان کلونی‌ها، دیپلم است. والدین، تقریباً یا به‌طور کامل بی‌سوادند یا حداکثر یکی دو کلاس ابتدایی سواد دارند. آنچه اهمیت دارد این واقعیت تلخ است که با فرض بقای این کلونی‌ها، بعید به‌نظر می‌رسد که وضعیت تحصیلی کودکان و

فرزندان اتافک‌نشین آن، هر چند نسل بعدتر را هم که در نظر بگیریم، تفاوت معناداری نداشته باشد. پسران که درس خواندن را اساساً زاید تلقی می‌کنند و خیلی زود ملزم می‌شوند یا انتخاب می‌کنند که مسیر پدران خود را طی کنند؛ کارگری، ضایعه‌جمع‌کنی، فال‌فروشی، پادویی و... با ایشان که از درس خواندن و ادامه تحصیل سخن می‌گویند، واقعیتی را گوشزد می‌کنند: «آقا پوریا (صابر) شما چند سالت؟ اینهمه سال که درس خوندی کی خرجتو داده؟!». بر این پرسش ضمیمه کنید این پرسش را که: آیا شرایط اتافک‌نشینی این کلونی‌ها و درک آمیخته با ناامنی‌های بسیار برای ایشان، اساساً امکان اندیشیدن به تحصیلات عالی را به آنها می‌دهد؟!

برای دختران نیز مدرسه بیش از آنکه جایی برای علم‌آموزی باشد، جایی برای گوشزدکردن فرودستی‌های ایشان است؛ در لباس پوشیدن و امکانات تحصیلی جانبی مقتضی این روزها و پرسش از شغل والدین و... بسیاری از این کودکان و نوجوانانی که مشغول به تحصیل‌اند، مقاطعی پایینتر از اقتضای سن خود را می‌گذرانند که دلیلی جز بی‌توجهی والدین یا بی‌تفاوتی خود ایشان به تحصیل از یک‌سو و مسایلی از قبیل نداشتن شناسنامه یا مهاجرت‌ها و جابجایی‌ها متناوب و اجتناب‌ناپذیر خانوادگی و... ندارد. دو سه مورد از دختران نیز به‌رغم اصرار خانواده، خود تصمیم بر عدم ادامه تحصیل گرفته‌اند. دلیل این تصمیم را که از والدین یا خودشان می‌پرسید، مسخره‌شدن بابت محل زندگی یا کهنه و مندرس و دست‌پایین بودن لباس‌ها یا لهجه غیرتهرانی و شهرستانی و دلایلی از این دست پیش کشیده می‌شوند. وضعیت روحی این دختران را به‌شدت نامناسب و توأم با بیماری‌های روانی‌ای می‌یابید که البته خانواده‌ها سعی در مکتوم داشتن‌شان دارند.

دین و مذهب جایگاه تعیین‌کننده‌ای در هویت‌یابی این اتافک‌نشینان ندارد. هر وقت و از هر کسی از اتافک‌نشینان درباره «مذهب» به‌عنوان مهم‌ترین رمز دینی تفکیک‌بخش میان ساکنان می‌پرسیم (سنی و شیعه)، برخی کودکان و کوچکترها حتی اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند و رفتار بزرگترها بی‌اعتنایی است. با وجود این، جمعیت سنی‌های کلونی یک تقریباً دو برابر شیعه‌هاست و این نسبت در کلونی دو، درست برعکس است.

جدول ۵- توزیع جمعیت برحسب مذهب

کلونی‌ها / مذهب	کلونی (۱)	کلونی (۲)	جمع
شیعه	۲۳	۲۶	۴۹
	۱۶	۱۳	۱۹
سنی	۴۶	۱۳	۵۹
	۷	۴	۱۱
جمع	۶۹	۳۹	۱۰۸
	۱۳	۱۷	۳۰

از اقوام ترک و کرد و تاجیک هرکدام یک یا دو خانوار در کلونی‌ها ساکن هستند. افغانی‌ها بیش از نیمی از ساکنان این دو کلونی را تشکیل می‌دهند. در کنار فارس‌ها، گرگانی‌های اصالتاً زابلی‌ای نیز هستند که حدود ۲۰ درصد از جمعیت کلونی‌ها را تشکیل می‌دهند. ایشان به گفته خودشان در زمان رضاخان (و با پروژه ملت‌سازی) به گرگان و شمال ایران کوچ داده می‌شوند و با انقلاب و بحران‌های اقتصادی، در جستجوی کار به سوی پایتخت سرازیر می‌شوند.

جدول ۶- توزیع جمعیت برحسب اقوام

کلونی‌ها / قومیت	کلونی (۱)	کلونی (۲)	جمع
ترک	۰	۳	۳
		۲	۲
کرد	۰	۲	۲
		۱	۱
زابلی	۱۱	۹	۲۰
	۱۲	۴	۶

ادامه جدول ۶- توزیع جمعیت برحسب اقوام

جمعیت	کلونی‌ها	کلونی (۱)	کلونی (۲)	جمع
افغانی	۴۹	۶	۵۵	۹
فارس	۳	۱۹	۲۲	۱۰
تاجیک	۶	۰	۶	۱
جمع	۶۹	۳۹	۱۰۸	۳۰
	۱۳	۱۷		

برای اتافک‌نشینان کلونی یک، این مکان، روزنه‌ای برای ورود به شهر است؛ افغانی‌هایی که از کشور خود رخت بر بسته‌اند یا گرگانی‌های اصالتاً زابلی‌ای که در پی کار و اشتغال رو به پایتخت آورده‌اند ولی هزینه‌های پایتخت مانع از ورود دفعی ایشان به درون شهر است و ایشان ابتدا باید در حاشیه، حداقل شرایط اقتصادی ورود به متن شهر را بیابند. هرچند عزیمت از کلونی‌ها و ورود به شهر نصیب معدودی از کلونی‌نشینان می‌شود ولی دو سه مورد موفق نیز از کلونی یک بوده است و البته مسیر حرکت مهاجرت و سکونت در این کلونی، از بیرون شهر به کلونی بوده است.

در مقابل، مسیر حرکت مهاجرت و سکونت در کلونی دو، برعکس و از درون شهر به این کلونی‌ها بوده است (دختران معصومه‌خانم و آقا فرهاد و غالب مجردان کلونی دو). اکثر ساکنان کلونی دو، تجربه سکونت قبلی‌شان جایی درون شهر تهران بوده است و این مکان یعنی اتافک‌های کلونی دو به نوعی تبعیدگاه و جزای شکست‌هایی تبدیل شده است که ایشان در شهر تجربه کرده‌اند (ورشکستگی و خیانت خانواده و اعتیاد و...).

۱ تعداد خانواده‌های اصالتاً زابلی‌ای که پیشینه سکونت (به‌واسطه تبعید دوره پهلوی) در گرگان را داشته‌اند، سه مورد (با جمعیت ۱۵ نفر) بود که در ماه‌های اخیر به دلیل جابجایی‌هایی این ترکیب به وضعیت اخیر تغییر پیدا کرده است. ارقام و آمار مربوط به وضعیت اخیر هستند (آخرین وضعیت).

آشنایی و خویشاوندی، اصلی‌ترین مکانیزم ورود و مهاجرت به حریم کلونی است. در هفت الی هشت ماه اخیری که گروه پژوهشی با کلونی‌ها ارتباط مستمر داشته‌اند، آشنایی با طلاخانم (یکی از افغان‌های ساکن کلونی) اصلی‌ترین وجه اشتراک ساکنان جدیدی است که با مهاجران و عزیمت‌کنندگان از کلونی جایگزین شده‌اند؛ خواهر و دخترخاله و یکی از آشنایان دور طلاخانم. یکی از نکاتی که در این مهاجرت‌ها خودنمایی می‌کند پاسخ پرسش از چرایی این دعوت و راهنمایی برای استقرار در کلونی است. در پاسخ به این پرسش که «چرا گفتید بیایند اینجا ساکن بشوند؟»، طلاخانم می‌گوید: «خوب اونجا که وضعشون خیلی بدتر بود، باز اینجا به چیزی پیدا می‌کنند بخورند!».

ویژگی‌های اقتصادی

در الگوی مردم‌نگاری شهری فکوهی و درباره ویژگی‌های اقتصادی بر مشاغل موجود و معیشت غالب، متوسط درآمد و هزینه‌ها، درصد شاغلان و بیکاران و میزان تحرک اجتماعی در مشاغل بیش از هر چیزی تاکید شده است. جدول زیر به تفکیک کلونی‌ها، مشاغل کسانی را فهرست کرده است که به‌نحوی برای خود اشتغال و منبع کسب درآمدی دست‌وپا کرده‌اند. آنچه درباره این فهرست به‌نحوی مشهود خودنمایی می‌کند، سطح پایین مهارت‌های شغلی لازم برای مشاغل است.

جدول ۷- فهرست مشاغل به تفکیک کلونی‌ها

کلونی (۱)	کلونی (۲)
رنگ‌کار	ضایعه‌جمع‌کنی
اسفند دودکردن در معابر و چهارراه‌ها	مسافرکشی
تمیزکردن نخود و لوبیا	بیکار
کار در فضای سبز شهرداری	بازنشسته
ضایعه‌جمع‌کنی	کارگر
بسته‌بندی در کارگاه لوازم ماشین	کار در بازار آهن
دستفروشی جوراب و نگهبانی	کرایه‌دادن اتاقک‌ها
مقنی و ضایعه‌جمع‌کنی	نظافت ساختمان

ادامه جدول ۷- فهرست مشاغل به تفکیک کلونی‌ها

کلونی (۲)	کلونی (۱)
بسته‌بندی سیم برق	کار در ریخته‌گری
مسافرکشی با موتور	قرآن‌خوانی (بر سر قبور و مزار درگذشتگان در ازای دریافت پول)
جوشکاری و آهنگری	گیج‌کار
گدایی	جارچی ترمینال
کوسن‌دوزی و پستی‌دوزی و ...	قالی‌بافی و دستفروشی و فال‌فروشی
-	کارگر روزمزد
-	بیکار
-	پادوی قهوه‌خانه (قلیان‌سرا)

اکثر مردان این خانواده‌ها، حداقل در مقطعی از زندگی شغلی خود، ضایعه‌جمع‌کنی را تجربه کرده‌اند. پس‌انداز و خرید خودرو و رسیدن به شغل مسافرکشی یکی از جدی‌ترین و مثبت‌ترین مسیرهای پیشرفت شغلی‌ای است که مردان این گاراژها آرزوی آن را دارند. یکی دو موردی که به این موفقیت دست یافته‌اند، توانسته‌اند این محل را به قصد اجاره‌نشینی در سعیدآباد یا محله‌های مجاور ترک کنند. اما در کل، تحرک‌های اجتماعی، افقی و میان‌مشاغلی با مهارت پایین است^۱ و از همین روست که بسیاری از خانواده‌های ساکن این گاراژها سال‌هاست که مجاور این گاراژها و اتاقک‌های آنها هستند. شرایط زندگی در این گاراژها در بهترین حالت، نیروهای تولیدی کم‌مهارتی را پرورش می‌دهد که چشم‌انداز تحرک اقتصادی قابل‌اعتنا و تعیین‌کننده را در زندگی آنها منتفی می‌سازد. یکی از سرپرستان خانوار می‌گفت:

«آقا ما باید همه کاری بلد باشیم، از اینجا انداختنمون بیرون بتونیم یه لقمه نون در به یاریم. تا حالا تو ایران^۲ بیشتر از یکی دو سال نشده یه جا بتونیم بندشیم، همی بلندمون کردن ...».

۱ از جمع‌کردن ضایعات به نگهداری؛ از نگهداری به دست‌فروشی و ...

۲ فرد مخاطب در این گفتگو افغانی بود.

جدول ۸- میزان درآمد ابرازشده تقریبی^۱ سرپرست خانوار

کلونی (۲)	کلونی (۱)	کلونی‌ها طبقات میزان درآمد
۱	۱	کمتر از پانصد هزار تومان
۴	۸	از پانصد هزار تومان تا کمتر از یک میلیون تومان
۵	۲	از یک میلیون تومان تا کمتر از یک‌و‌نیم میلیون تومان
۲	۰	از یک‌و‌نیم میلیون تومان تا کمتر از دو میلیون تومان
۱	۰	دو میلیون تومان به بالا

موقعیت فرودست اولیه که خود دلیلی برای مهارت پایین و البته ارزش نیروی کار ایشان بوده است، در تثبیت و بازتولید این وضعیت نقش به‌سزایی را داشته است. با وضعیت فعلی مهارت‌های شغلی ساکنان اتاقک‌ها بعید به‌نظر می‌رسد که بتوان تغییر محسوسی را در شرایط زندگی ایشان مشاهده کرد. مروری بر فهرست مشاغل سرپرستان خانوارها و جوانان مشغول به‌کار از میان ساکنان گاراژها، پیش‌بینی وضعیت زندگی بسیاری از خانوارها در چند سال آتی چندان دشوار نیست. مسافرکشی خود به‌عنوان نوعی مهارت در چند مورد موجبات عزیمت و فراروی از شرایط زندگی در این گاراژها را فراهم کرده است ولی سقف این فراروی کاملاً کوتاه است و تاکنون که نتوانسته مرزهای سعیدآباد و محله‌های مجاور را درنوردد.

سن شروع کار، عمر کاری و سن بازنشستگی

درباره سن شروع کار، عمر کاری و سن بازنشستگی در کلونی‌ها باید گفت چون این خانواده‌ها عمدتاً از خدمات بیمه‌ای برخوردار نیستند، اساساً بازنشستگی برای مردان آنها معنی ندارد. اما

۱ برخی خانواده‌ها از بیان این مورد طفره می‌رفتند. این ارقام البته قابل‌اتکا نیستند و گاراژنشینان عمدتاً به‌منظور هرچه فرودست‌تر نشان‌دادن وضعیت خود، پایین‌تر از میزان واقعی را بیان می‌کردند ولی این بدان معنا نیست که ارقام واقعی تفاوت معناداری با مقادیر بیان‌شده دارد.

مردان این آرزو و سودا را در سر می‌پرورانند که پسرانی کاری داشته باشند و از قبل پیشرفت شغلی و ثبات شغلی نسبی او روزی خود را در سایه پسر خود بازنشسته سازند.

میزان اشتغال زنان و کودکان

زنان و کودکان به صورت موقت و پاره‌وقت شغل‌های کوچکی با درآمدهای پایین برای خود دست‌وپا می‌کنند. چسباندن برجسب‌های گیره آویز و بسته‌بندی آنها (هر هزار گیره، ده هزار تومان)؛ بسته‌بندی مواد غذایی و غیر غذایی کوچک (شیرینی حاجی بادام و حبوبات و ...) و ... این مشاغل سن خاصی را نمی‌شناسند. پای کار بسته‌بندی آویزها افرادی از هر سن و سال را می‌بینید؛ کودکان پنج و شش ساله تا مادران خانه‌دار.



تصویر ۵- کودکان مشغول کار بسته‌بندی

زنان بدون فرزند و نوجوانان امکان مشاغل خیابانی از قبیل اسپند دودکردن و فال‌فروشی و تمیزکردن شیشه‌های ماشین و... را دارند و بعضاً از این راه درآمدهای خوبی عایدشان می‌شود.

وضعیت کودکان و نوجوانان در این موارد خیلی بهتر از زنان است. پسرها و دخترها (البته با حمایت برادران) از دوازده سیزده سالگی امکان ورود به چنین مشاغلی را می‌یابند. با وجود این، دختران کمتر حاضر می‌شوند برای پول درآوردن به چنین کارهایی دست بزنند. یکی از پسران نوجوان می‌گوید روزهای نزدیک عید روزی حتی هشتاد هزار تومان هم کار کرده است ولی زنان در مشاغل مشابه به سختی می‌توانند چهل هزار تومان کاسب شوند. کودکان و نوجوانان، توانایی بالا در جلب ترحم و اصرار و ابرام بیشتر را اصلی‌ترین دلایل موفقیت و مزیت نسبی خود نسبت به زنان برمی‌شمارند.

فقط یک مادر در گاراژ معصومه‌خانم به‌طور جدی و با اجبار دو فرزند معتاد پسر خود مشغول گدایی است؛ دو پسری که بیشترین مشکلات و برخوردها را در طول این چند ماه پژوهشی با ایشان داشتیم. یکی از ساکنان اتاق‌نشین گاراژ معصومه‌خانم در پیامی مفصل^۱ که به‌عنوان عذرخواهی از رفتار نامناسب یکی از این دو برادر با ما، چنین نوشته است:

«سلام آقای دکتر! من واقعاً شرم‌منده شدم پیش شما و دوستتون! روم سیاه بابت بی‌احترامی و بی‌ادبی اون بی‌غیرت دوتاداداشن یکی از یکی بی‌ادب‌تر و بی‌رگ‌تر با اون ۲ مترقدشون نشستن توخونه مادربدبختش هرروز میره جلو مسجد میشینه گدایی می‌کنه که این دوتا هم خوراک داشته باشن هم پول شیشه اشون جورشه دوماه پیش ۲۰ میلیون دیه گرفتن بیشرف صبح مادرش باموتورمیره جلومسجد شب میره میاردش وای به حال اون شبی که مادرش پول کم بیاره ...».

تشریح سبد هزینه‌ها

کرایه‌ای که این اتاق‌نشین‌ها به صاحب‌خانه‌هایشان می‌دهند، متغیر است. اتاق منتهالیه دست راست گاراژ معصومه‌خانم -وقتی از درب گاراژ به داخل بنگریم- یک‌ونیم میلیون تومان پول پیش و ماهی صد هزار تومان پرداخت می‌کرده است که اکنون به‌دلیل بدهی، معصومه‌خانم پول پیش او را به‌جای بدهی کرایه حساب کرده است. این مبلغ درباره‌ی اتاق‌های بزرگ‌تر مثل اتاق

آقای زور (چسبیده به منزل معصومه‌خانم) و افغانی‌های کلونی مجاور به سه میلیون پول پیش و سیصد و پنجاه هزار تومان هم می‌رسد.

اقوال دربارهٔ ملاحظهٔ صاحب‌خانه‌ها متفاوت است اما آنچه معلوم است، معصومه‌خانم محتاط‌تر و دقیق‌تر است. درب‌های اتاقک‌های گاراژ معصومه‌خانم از بیرون لبی قفل دارند. کسی که کرایه‌اش بیش از حد عقب بیفتد، احتمالاً یکی از روزهایی که می‌خواهد وارد اتاقک شود با درب قفل‌شده روبه‌رو می‌شود و تا حداقل مبلغی از کرایه را پرداخت نکند، این قفل باز نمی‌شود؛ مگر هنری در جلب ترحم معصومه‌خانم داشته باشد. مهم‌ترین بخش هزینه‌های این اتاقک‌نشینان را مسکن تشکیل می‌دهد که البته اصلی‌ترین دلیل حاشیه‌نشینی ایشان در اتاقک‌ها نیز هست. به‌لحاظ پوشاک تا حدود زیادی متکی به دستاوردهای جمع‌آوری ضایعات هستند ولی با وجود این، اغلب بچه‌ها یک دست لباس نو و میهمانی دارند. در گردشی که بچه‌ها را برای تفریح به شهربازی برده بودیم، وقتی برای خرید برخی اقلام مثل چیپس و پفک و ...، با توضیح وضعیت بچه‌ها، از فروشنده‌ها تخفیف می‌خواستیم، ایشان بررسی زیرچشمی‌ای که از سرووضع بچه‌ها داشتند، در گفته‌های ما به تردید می‌افتادند.

تهیهٔ سبد مصرف خوراک نیز از جانب خود ایشان حداقلی است ولی کمک‌های مردمی تا حدودی برخی از کاستی‌های ایشان را برطرف می‌سازند. در گفتگوهایی که با ساکنان دربارهٔ این مؤلفه داشتیم چندین بار به این نقل‌قول بر خوردیم که: «اینجا فقط یه خونواده میتونه گوشت به خوره...». منظور نقل‌کنندگان از یک خانواده، خانوادهٔ افغانی‌ای است که در کلونی یک هستند و پسرشان گچ‌کار است و از همین شغل، درآمد خوبی دارد.

مواقع بسیاری اتفاق می‌افتاد که ما در مراجعات به محل، بر سر سفره‌های ایشان حاضر می‌شدیم. صرف‌نظر از مشاهداتی که داشته‌ایم، گفتگوها و اظهارنظرهای ساکنان حاکی از آن است که ایشان حداقل به‌لحاظ خورد و خوراک گرسنه نمی‌مانند ولی اقلام مصرفی آنها غالباً ارزان‌ترین‌ها هستند. صبحانه‌ای بیش از نان و پنیر؛ نوشیدنی‌ای بیش از قندوچایی (ارزان‌قیمت؛ بسیار هم‌نشین نوشیدن چایی ایشان شده‌ایم)؛ پلوخوردن و ... اتفاقات خوب و البته نادر سبد مصرف خوراکی ایشان است. سه چهار نوبت که دوستان و برادران پزشک گروه پژوهشی در محل

حاضر شدند، نکته‌ بارزی را که اشاره می‌کردند فقر انواع ویتامین یا به تعبیری عدم‌حضور معنادار میوه در سبد خوراک ایشان بود. با وجود این، هندوانه میوه‌ای است که اهالی علاقه‌ عجیبی به این میوه دارند و همیشه (ایامی که این میوه در بازار وجود داشته باشد) در اتاقک‌های ایشان یافت می‌شود. یک‌بار که به شوخی در این باره با یکی از اهالی باب سخن را باز کردیم، نکته‌ جالبی را در این مورد متذکر شد: «هندونه رو میشه وعده‌ش کرد ...»؛ منظور وی این بود که می‌توان هندوانه را با نان به‌عنوان یک وعده‌ غذایی مصرف کرد.

سبد هزینه‌های بهداشتی ایشان اصولاً به‌دلیل عدم‌برخوداری بسیاری از ایشان از بیمه، باید سنگین باشد، ولی متأسفانه هزینه‌ای در این زمینه نمی‌کنند چراکه اولویت‌هایی چون خوراک و پوشاک اساساً مجالی برای اندیشیدن به این وجه از حیات را برای ایشان باقی نمی‌گذارد. کارد به استخوان که می‌رسد تازه متوجه بسیاری از مسائل می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین هزینه‌های این اتاقک‌نشینان، البته برای معتادین تأمین هزینه‌ مواد مخدر است. برخی از معتادان صرفاً به‌دلیل عجز در تأمین هزینه‌های اعتیاد به ناگزیر مجبور به ترک مواد مخدر شده‌اند؛ هرچند خانواده‌های ایشان نیز در این امر مؤثر بوده‌اند و کمک‌های بسیار به ایشان کرده‌اند. برای مثال، آقای جمالی که با کمک خانواده و تنگنای مالی برای تأمین پول برای تهیه‌ شیشه، مصرف مواد را کنار گذاشته است، چندین نوبت وقتی در محل حاضر شده بودیم، پول برای تهیه‌ شیشه درخواست می‌کرد و البته قسم می‌خورد که برای تفریح و فقط همین یک‌بار را می‌خواهد. هر پولی که عاید این خانواده می‌شود، طبق مناسبات درونی خانواده با مدیریت مادر خانواده هزینه می‌شود و از ترس مصرف مواد، پدر خانواده حق ندارد پولی از برای خود داشته باشد.

اولویت‌ها و ذهنیت‌های موجود در خصوص پس‌انداز، مصرف و هزینه‌ها

به‌جز یکی دو خانواده، اساساً تأمین مخارج جاری زندگی برای بسیاری از اتاقک‌نشینان ناممکن و دست‌نیافتنی است، چه برسد به اینکه تمهید یا ذهنیتی درباره‌ پس‌انداز داشته باشند. بلندترین چشم‌اندازها برای پس‌انداز را در نوجوانان و جوانانی می‌بینیم که این امکان را می‌بایند که به هر

طریق ممکن در برنامه‌های چندماهه یا حتی نزدیک به سال، پول خرید گوشی هوشمند یا موتور را پس‌انداز کنند.

خانواده‌ها به‌طور میانگین حدود سیصد هزار تومان (متغیر برحسب پول پیشی (رهن) که پرداخت کرده باشند) اجاره‌خانه می‌پردازند. به‌جز یکی دو خانواده، از بیمه برخوردار نیستند و در ایام بیماری هزینه‌های سنگین درمان را آزاد می‌پردازند. با هزینه سرانه تقریبی دویست هزار تومان سعی در سیر کردن خود و فرار از گرسنگی دارند. البته وضعیت خورد و خوراک برخی از اوقات به‌واسطه کمک‌های مردمی و خیریه‌ها بسیار بهتر از وضعیت بهداشت است. با وجود این، اولویت اصلی نیازها، خوراک است. وضعیت پوشاک و مسکن و بهداشت نیز همان‌طور که از حال‌وهوای عکس‌ها و گزارش برمی‌آید، بیشتر در حد ضرورت است تا اولویت.

میزان و شرح دارایی‌های منقول و غیرمنقول

اتفاق‌نشینان به‌واسطه زندگی در این گاراژها و بنیه اقتصادی ضعیف، اموال غیرمنقول (به‌جز یکی دو خانواده که در شهرستان ملکی را به ارث برده‌اند)، قابل‌ذکری ندارند. اموال منقول هر اتفاق به‌طور متعارف فرشی مندرس (برخی حتی این فرش مندرس را نیز ندارند و با موکت‌هایی کهنه سر می‌کنند)، اجاقی کهنه، در برخی موارد یخچالی کهنه، ظروف انگشت‌شمار به تعداد افراد خانوار و از بقایای مجموعه‌هایی بزرگ‌تر که اکنون از رنگ‌ها و اندازه‌های مختلف گرد هم آمده‌اند، تلویزیون (که البته بیشتر خانواده‌ها علاوه بر تلویزیون و آنتن داخلی، ماهواره نیز دارند)، یکی دو کمد کهنه و بقچه‌های رخت‌خواب و اقلام خردی از این دست هستند. یک خانوار در انبار مستقلی که برای خود دست‌وپا کرده است، ماشین لباسشویی نیز دارد و دو خانوار نیز جاروی برقی دارند. یکی از خانواده‌ها پژو GLX و خانواده‌ای دیگر سمند دارند و جز این دو خانواده، کسی خودرو ندارد. چهار خانواده (یک خانواده از کلونی یک و سه خانواده از کلونی دو) موتور سیکلت دارند که یکی از خانواده‌های کلونی دو (اتفاق ۱۶) دو موتورسیکلت دارند.

ویژگی‌های قدرت و مدیریت شهری در محل

سازوکارهای اداره رسمی و غیررسمی محل

در طول روز که اغلب مردان حضور ندارند، در کلونی یک، پدر خانواده بزرگ افغانی، بزرگی می‌کند و اهالی نیز در مسایلی که پیش می‌آید و در مقابل مراجعات ناآشنایان، او را معرفی می‌کنند. عصر به بعد که مردان در گاراژها حاضرند، هیچ خانواده‌ای عملاً بر خانواده‌ای دیگر برتری ندارد و در تصمیم‌گیری‌های اصلی درباره وضعیت گاراژها یا هر تغییر عمده، صاحب‌خانه‌ها به‌ویژه برادران وارث تعیین‌کننده‌اند. آن طرف و در کلونی دو، معصومه‌خانم صبح و شام همه‌کاره است. او مکانیزم‌های مدیریتی خاص خود را دارد و همیشه میان دل‌رحمی و سخت‌گیری متعارف صاحب‌خانه‌بودن نوسان دارد و هر وجه را به‌جای خود به‌کار می‌بندد. البته اخیراً حضور فیزیکی دختر و داماد او در وسط گاراژ که در یکی از کارگاه‌ها مشغول به کار شده‌اند، در افزایش احاطه و تسلط وی بر آنچه در گاراژ می‌گذرد، مؤثر بوده است.

نهاد خیریه‌ای وجود دارد که به‌تعبیری آنجا را قرق کرده است و تلاشی جدی در کنترل رفت‌وآمدهای غیرساکن در اتاقک‌ها دارد. در اوایل پژوهش به‌طرزی عجیب بسیاری از مواقعی که ما در محل کلونی‌ها حاضر می‌شدیم، نمایندگان و دست‌اندرکارانش در آنجا حاضر می‌شدند و کارها و صحبت‌های ما با اتاقک‌نشینان را زیر نظر می‌گرفتند و می‌پاییدند^۱ با این توجیه که مانع هر چه پروبلماتیک‌تر شدن این محل شوند؛ در این معنا که از وخامت اوضاع این کلونی و گزارش‌های ارائه‌شده از آن، استفاده سیاسی نشود. این خیریه که اصرار و ابرام جدی بر نظارت بر هرگونه تعامل میان جهان خارج و این گاراژنشینان را دارد، از حربه تهدید به این امر نیز استفاده می‌کند که زین پس کمک‌های خود به محله را قطع خواهد کرد.

اشکال حضور نهادها و نمایندگان مدیریت شهری یا سیاسی در محل

این امر که انتظار داشته باشیم مسئولان شهری و سیاسی، حضوری پیوسته و دایمی و رفت‌وآمد زیاد به محله‌ای کوچک با خانوارهای اندک داشته باشند، شاید کمی نابجا باشد، اما اندک

۱ احتمالاً با یکی از ساکنان اتاقک‌ها هماهنگی‌هایی داشته‌اند.

مواردی که این مهم دست می‌دهد و قطار سیاست و مدیریت را راه به این ایستگاه متروک و دورافتاده می‌افتد، قول‌های بزرگی داده می‌شود که دست‌آخر به بسته‌های حمایتی یک‌نوبتی فروکاسته می‌شوند. برخورد کاروانسرای و سرزدن و جویای احوال‌شدن از این اتاکنشینان گاراژها و سپس فراموش کردنشان، دردی از آلام ایشان دوا که نمی‌کند بر موضع‌گیری‌های روانی منفی علیه مسئولان رسمی می‌افزاید. کاروانسرا جایی است در مسیر و هیچ‌گاه در سفر، خود مقصود نیست و واسطه‌ای است برای رسیدن به مقصدی دیگر. در بازدیدهای رسمی‌ای که این اتاکنشینان تجربه کرده‌اند، این احساس به ایشان انتقال یافته است که گویا هیچ‌وقت فی‌نفسه مقصود نبوده‌اند و کسی برای مرتفع‌ساختن مشکلی از مشکلات ایشان روی به سوی ایشان نیاورده است و همیشه مراد چیز دیگری بوده است که در پس قاب‌های عکاسی‌ای نهفته است که به‌لحاظ بصری بسیار تاثیرگذار و تحسین‌برانگیزند و در عمل عایدی برای این اتاکنشینان جز شاید بسته‌ای حمایتی متشکل از پنج کیلو برنج و بسته‌ای چایی و یک بطری روغن نداشته است که البته غنیمتی است.

رابطه اهالی با مدیریت شهری

رابطه اهالی با مدیریت شهری یا به‌طور کلی مسئولان رسمی را می‌توان ذیل مکانیزمی صورت‌بندی کرد که ما آن را «تبانی مبتنی بر عدم‌اعتماد و بدبینی متقابل» تعبیر و تفسیر کرده‌ایم. نظر کارشناس اجتماعی شهرداری منطقه ۱۸ با مدرک دکترای جامعه‌شناسی را که درباره این اتاکنشین‌ها و راه‌کارهای آزموده‌شده برای ایجاد تغییرات مثبت در شرایط زندگی آنها جويا می‌شویم، با این پاسخ روبه‌رو می‌شویم که:

«باید بولدوزر بنداری همه رو با هم خراب کنی بره، هرچی هست، آدم و ساختمون و ...». یکی دو باری که به‌صورت اتفاقی حضور ما برای رساندن برخی کمک‌های مردمی جمع‌آوری‌شده، با حضور برخی مسئولان شهرداری هم‌زمان شده بود، دایما به کناری کشیده می‌شدیم و با این توصیه روبه‌رو می‌شدیم که «به اینا پولی چیزی ندیدنا، اینا از من و شما پولدارترند!»

از جلسه‌ای که با حضور نماینده مجلس^۱ و شهردار منطقه ۱۸ و معاونان شهردار و شهرداران هر ناحیه منطقه ۱۸ برگزار کردیم، دو نتیجه عایدمان شد: (۱) اطلاعات غیردقیق و بعضاً نادرست مسئولان و کارشناسان ذریب شهرداری از مسائل و وضعیت این کلونی‌ها؛ (۲) آنها بسیاری از مسایلی را که درباره این اتاکنشین‌ها مطرح می‌شد، اساساً تصدیق نمی‌کردند، چه برسد به این که کار به مرحله برنامه‌ریزی برای ارائه راه‌حل برسد. تصور اسطوره‌ای کارشناسان شهرداری با استقرای ناقص برخاسته از برخی دروغ‌گویی‌های کوچک‌وبزرگ ساکنان گاراژها این است که در این گاراژها با عده‌ای متقلب دروغگو روبه‌رو هستیم که هرکدام از آنها صد‌الی دویست میلیونی در بانک‌ها پول دارند و فقط برای تلکه‌کردن شهرداری و دیگر نهادهای رسمی و غیررسمی اظهار بیچارگی می‌کنند.

نکته جالب اینجاست که اهالی ساکن این گاراژها تا حدود بسیار زیادی از این تلقی نهادی رسمی و برخی نهادهای غیررسمی نسبت به خودشان کاملاً آگاهند. با وجود این، به‌نظر می‌رسد که اتاکنشین‌ها و نهادهای رسمی و نمایندگان‌شان در نوعی تباری متقابل سعی می‌کنند، به‌نحوی برخی خواست‌های یکدیگر را اجابت کنند.

به‌رغم فراغت بال و حتی در بسیاری از موارد، بی‌اطلاعی کامل از مجادلات و مناسبات سیاسی حاکم بر جامعه بزرگ‌تر، ایشان به استقرا، صورت‌بندی‌های خاص خود را از رفتارهای مسئولان شهری و سیاسی رسمی دارند. آن‌قدرها که مکان‌هایی چنین و ساکنانشان برای مسئولان، ناآشنا و عجیب هستند، مسئولان برای ایشان ناشناخته نیستند. وقتی نوید بازدید نماینده‌ای از مجلس یا یکی از مسئولان ذریب از شهرداری را به ایشان می‌دهید، واکنش‌ها را سردتر از چیزی می‌یابید که پیش‌بینی می‌کردید. صورت‌بندی ایشان چنین است: «باز هم سیل عکس‌ها و فیلم‌ها و...؛ میان عکس‌اشونو می‌گیرن می‌رن و پشت گوش‌شونم نگاه نمی‌کنن...». البته ایشان نیز متقابلاً در این تباری، نقش خود را به‌خوبی ایفاء می‌کنند و با همان شور و حرارت

۱ خانم سیاوشی

۲ اطلاعات کارشناس معاونت اجتماعی شهرداری که به اذعان خود وی، ۹۰ نفر پرسنل در آنجا مشغول به کار بودند در مورد بسیاری از موارد ابتدایی از جمله وضعیت تحصیلی کودکان ساکن این کلونی‌ها نادرست بود.

همیشگی از مولفه‌های مختلف فرودستی و نیازمندی‌های همیشگی خود سخن می‌گویند و هیچ مسئولی را در تکمیل ایفای نقش «مسئولان مردمی» تنها نمی‌گذارند. در تباری‌ای همیشگی، نگاه‌های غم‌بار و همراهی‌های مقتضای رسانه‌ها را نثار مسئولان رسمی می‌کنند و بسته‌های حمایتی روغن و برنج و تن ماهی و ... دریافت می‌کنند و امیدی بیش از این ندارند؛ گرچه نگاه‌های مهربان و گوش‌های [صرفاً] شنوای برخی مسئولان، انتظارات ایشان را به‌نحو دایمی بالا می‌برد. مسئولان بهره‌برداری‌های رسانه‌ای خود را می‌کنند و اتاقک‌نشین‌ها به برخی اقلام مصرفی موردنیاز دست می‌یابند.

بهترین تلقی ایشان از خیریه‌ها است. دلیل اصلی‌ای که برای حس خوب خود نسبت به خیریه‌ها ذکر می‌کنند، ارتباط دایمی‌ای است که با ایشان دارند. برخی خیریه‌ها برخی اوقات به‌رغم اینکه نمی‌توانند در مقطعی خاص کمک چندانی به این اتاقک‌نشین‌ها بکنند، ارتباط خود را با آنها قطع نمی‌کنند و در حد سرزدن، با نمایندگانی جویای احوال ایشان می‌شوند. اعتنا و همراهی اتاقک‌نشین‌ها به بازدیدهای رسمی، ذیل همان اصل تباری متقابل، نسبت مستقیمی با کمک‌هایی دارد که بازدیدکننده، برای این تبادل و تباری در چنته دارد، ولی در هر حال، همراهی و مشارکت خوبی با خیریه‌ها و کسانی دارند که رابطه‌ای مداوم با ایشان دارند حتی اگر چیزی برای کمک نداشته باشند.

مشکلات عمومی موجود در محل از لحاظ مدیریت شهری

فهرست مهم‌ترین مشکلات در این زمینه را می‌توان به‌صورت زیر تنظیم کرد:

- بافت فرسوده و به‌شدت آسیب‌پذیر و مخاطرات ناشی از خطوط لوله‌کشی گاز و خطوط

سیم‌کشی برق

- بهداشت عمومی: نظر به وخامت و شیوع مشهود بیماری‌های پوستی در این کلونی‌ها

به‌دلیل وضعیت نامناسب اتاقک‌ها، با توجه به اینکه برادر یکی از اعضای گروه پژوهشی پزشک متخصص پوست و مو بود، هماهنگی‌هایی انجام شد تا ساکنان این کلونی با مراجعه به کلینیک تخصصی ایشان، به‌طور رایگان از خدمات پزشکی و بهداشتی و درمانی برخوردار شوند. گروه چنین انتظار داشت که ساکنان کلونی‌ها از این امکان فراهم‌شده استقبال کنند. اطلاع‌رسانی به

اهالی درباره‌ی این امر توأم بود با آثار غم و اندوه در چهره‌های آفتاب‌سوخته و بعضاً قارچ‌زده ساکنان و البته غرولندهایی مبنی بر این امر که «ما که نمی‌توانیم اونجا بریم!».

برداشت اولیه‌ی ما چنین بود که شاید مشکل حمل‌ونقل و ایاب‌وذهاب مانع اصلی ایشان است. پیگیری‌های بیشتر پرده از مانعی ذهنی برداشت که از میان برداشتن آن، بس دشوارتر از مشکل فاصله و هزینه‌ی حمل‌ونقل بود. ایشان به‌طرز عجیبی نیک می‌دانستند که کلینیک‌های پوست‌ومو و زیبایی! عموماً مکان‌هایی هستند که افراد فارغ از اقتضائات ابتدایی زندگی، در تمنای احترام و عزت‌نفس و تحقق فردیت هرچه بیشتر از قبل خریدوفروش زیبایی‌های استانداردسازی‌شده هستند و البته جایی که نمی‌تواند برای کلونی‌نشین‌های سعیدآبادی ما جز یادآور فرودستی‌ها و زشتی‌ها و نامهربانی‌های زندگی‌ای باشد که ایشان در حال تجربه‌ی آن بودند. حاصل کش‌وقوس‌های فراوان بر سر این ماجرا این بود که با توضیح این شرایط به پزشک، ایشان دست‌آخر خود حدود نیم‌روز برای درمان این بیماری‌های پوستی شایع در محل کلونی‌ها حاضر شد.

طبق اظهارنظر پزشک، بسیاری از بیماری‌های پوستی اهالی مشترک است و ناشی از آفتاب‌گیرنبودن اتاقک‌ها و تهویه‌ی کاملاً نامناسب آنها و وضعیت وخیم سرویس‌های بهداشتی و حمام (از یک حمام و دستشویی قریب به هفتاد نفر استفاده می‌کنند) و استفاده از مواد بهداشتی نامناسب برای استحمام و البته مشکلات جدی تغذیه است. کلونی دو اساساً حمام ندارد و در هیچ‌یک از کلونی‌ها دستشویی‌های زنان و مردان تفکیک‌شده نیست.

- اعتیاد : از سویی شرایط زندگی دشوار و طاقت‌فرسای این کلونی‌ها و از سویی دیگر انتظارات بالا از زندگی که به‌واسطه ماهواره و شبکه‌های مجازی و البته اشتغال درون شهر برای غالبان مردان سرپرست خانوار به‌وجود می‌آید، در اندک اوقات فراغتی که به ایشان دست می‌دهد، شرایط خاصی را ایجاد می‌کند. اندکی تاملی ایشان را به این نتیجه خواهد رساند که وضعیت ساختاری‌ای که ایشان در آن قرار دارند به‌طور طبیعی به وضعیتی نمی‌انجامد که از این زندگی مشقت‌بار رهایی یابند؛ مگر در خیال یا رؤیایپردازی. تکرار این پرسش که چگونه می‌توان

از زندگی خلاصی جست^۱، غالباً قرین با پاسخی جبرگرایانه‌ای است که «راهی برای خلاصی نیست». این دور باطل نهایتاً ایشان را به زیست لحظه‌ای و گریز از دوراندیشی و تدبیر و برنامه‌ریزی‌های درازمدت می‌انجامد. اعتیاد (سرپرست خانوارها) و فضای مجازی (دختران و پسران نوجوان) و مکانیزم طرد و انکار و سرگشتگی و افسردگی (به‌ویژه در میان دختران نوجوان) مکانیزم‌های فراری هستند که در این وضعیت پیش روی اهالی قرار دارند. مادران از ابتلای به این مکانیزم‌ها بری هستند و بیشتر نوعی منجی‌گرایی منفعلانه را می‌توان در گفتارهای ایشان بازجست؛ شاید به این دلیل که اصلاً مجال این را ندارند که رؤیایی در سر بیورراندند.

- زندگی در میان ضایعات و قراضه‌ها چراکه زندگی بسیاری از اهالی با شغل جمع‌آوری ضایعات گره خورده است.

ساختار عمومی قدرت در محل (رابطه قدرت با نظام خویشاوندی، دینی، اقتصادی و ...) ساختار قدرت در خانواده‌های مختلف اتافک‌نشین این کلونی‌ها صورت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد، اما بر منطق واحدی استوار است؛ جایگاه فرد در نظام معاش خانواده. سرپرستان خانوار غالباً در رأس هرم قدرت قرار دارند چراکه بیش‌وکم بنیان اقتصادی خانواده‌ها بر کار و نان‌آوری ایشان متکی است. در خانواده‌هایی که فرزندان پسر نیز شاغل‌اند و از قضا درآمدی بیش از پدر دارند، پسران در ساختار قدرت، شانه‌به‌شانه پدر می‌زنند و حتی در مواردی پدر نیز زیر سایه آنها سر می‌کند. این امر در دو سه خانواده افغانی‌ای که وضعیت بدین منوال است، کاملاً مشهود است. به نحو متعارف، کودکان و دختران جایگاه فرودست را دارند و مادران که نوعاً سامان خانه به آنهاست، جایگاه میانی را دارند. با وجود این، احترام‌ها و عواطف جای خود را دارند. احساسات و عواطف و بیان‌های محبت‌آمیز میان اعضای خانواده‌های زابلی پررنگ‌تر و حتی گاهی به‌رغم رنج‌های زندگی در چنین فضایی، تعجب‌آورند. شیوه سخن‌گفتن محبت‌آمیز فاطمه‌خانم با فرزندانش و توجه‌هایی که به ایشان دارد، گاهاً رشک‌برانگیز است.

۱ نکته‌ای که سه نوجوان و دو بزرگسال در گفتگوهای خود بدان اشاره داشتند. اکثر اهالی به‌لحاظ توانش زبانی، در سطح پایینی قرار داشتند و غالباً شیوه مصاحبه را با دشواری‌های جدی مواجه می‌ساختند ولی این نکته را اغلب ساکنان به‌طرزی شیوا و بسیار منقح به زبان می‌آوردند؛ شاید شبیه به بازیگران سینما در نقش اتافک‌نشینی فرودست!

در کل، همان‌طور که درباره‌ الگوهای جنسیتی حاکم بر اذهان ساکنان اتاقک‌ها بحث می‌شود، الگوی مردسالارانه، بسیاری از مناسبات قدرت درون خانواده را نیز تنظیم می‌کند. البته کودکان را که به گفتگو می‌نشینیم، وقتی از تبارشان می‌پرسی، چهار پنج نفرشان حتی نام فامیلی خانواده خود را نمی‌دانند. بسیاری از کودکان، سن و سال و مقطع یا پایه‌ تحصیلی‌شان با هم نمی‌خواند؛ یا دیر به مدرسه رفته‌اند یا به کل رها کرده‌اند یا بین پایه‌های تحصیلی‌شان فاصله افتاده است.

موقعیت زنان و کودکان در سلسله‌مراتب قدرت

مردمان این گاراژها، هریک به‌فراخور پیشینه و تعلقات قومی خود، الگوهای جنسیتی اقوام خود را بازتولید می‌کنند. وقتی نظر به گرفتارهای و مشکلات پیش‌آمده برای فاطمه‌خانم از آقای بارانی می‌پرسیم: «توی این هیری ویری و گرفتاری بچه‌آوردن دوباره‌ات واسه چی بود؟»، با کمال جدیت و بدون هیچ تلویحی سه دختر خود را نشان می‌دهد و می‌گوید: «این گوسفندا به چوپون نمی‌خوان؟! تا یه پسر نمی‌آورد دست از سرش (فاطمه‌خانم) بر نمی‌داشتم!».

وقتی پسرانه پای کلام پسران نوجوان و جوان می‌نشینیم و دیدگاه آنها را درباره‌ دختران می‌پرسیم، می‌شنویم: «آقا پوریا (صابر)! اونا رو ولش کن، اونا که هیچی نمی‌فهمن، آخرش هم می‌ذارن می‌رن، دردسرن ...»

مادری از رسم پول‌دادن افغانی‌ها برای جلب رضایت خانواده‌ دختر برای ازدواج سخن می‌گوید و فاش می‌کند که افغانی‌ها چند بار برای جلب رضایت او درباره‌ دخترش قیمت‌های مختلفی را پیشنهاد کرده‌اند.^۱ او این سخن را ناخودآگاه و ارتجالاً بدون هرگونه مبالغه‌ای ابراز کرد؛ جایی که شوهر او نیز آنجا حاضر بود و بهت و واماندگی تمام صورت و چشم‌های او را فراگرفت و همسر از وضعیت پیش‌آمده لب می‌گزید و سر خود را پایین انداخت. شوهر رو به ما (دو تن از افراد گروه پژوهشی) کرد که دیگر در حکم دوستان او بودیم و گفت: «والله تا امروز به من نگفته بود...». مادر می‌گفت: «حساب کردم دیدم سی تومن رو امروز و فردا می‌خورم تموم می‌شه می‌ره، ولی دیگه فلانی^۲ رو ندارم...».

۱ بالاترین قیمتی که پیشنهاد داده بودند ۳۰ میلیون تومان بود. او از مواردی سخن می‌گفت که در این ازدواج‌های به‌سبک مبادله‌ای که او سراغ دارد تا ۱۰۰ میلیون تومان هم ردوبدل شده است.
۲ تعمداً از آوردن نام دختر اجتناب شده است.

گفتگو و پرسش‌های ضمنی را با هر کسی در این کلونی درباره جایگاه زنان طرح می‌کنیم، همه بی‌درنگ با واریسی پیرامون خود -مبادا کسی از خانواده افغانی (به‌زعم ایشان و در قیاس آنها) متمول این کلونی، آن دور و بر باشند- نامی را توأم با نوعی خشم و عصبانیت به زبان می‌آورند: فلان! جوان افغانی که به گچ‌کاری مشغول است و درآمد خوبی هم دارد؛ کسی که همسر او که همین چند ماه پیش وضع حمل کرد و در میان این اتافک‌نشین‌های با گونه‌های سوخته و سبزه، به داشتن سیمای جذاب، متمایز و شهره بود.

فلانی که به تازگی پراید خود را فروخته و پژو GLX نوی خریده و البته اصرار بر تجدید فراش دارد، با مقاومت همسر خود از خواسته‌اش کوتاه نمی‌آید. همسر او با فرزند تازه‌متولد خود راه افغانستان پیش می‌گیرند و برای مدتی او را ترک می‌کنند. دیری نمی‌پاید که همسر او حاضر به پذیرفتن این شرایط می‌شود و درخواست بازگشت به ایران و زندگی در کنار همسر دوم فلانی را می‌کند اما فلانی با بازگشت او مخالف است و با مبلغی حدود ۵۰ میلیون تومان درصد ازدواجی دوباره با دختری دوازده ساله است.

حوزه‌های خصوصی (خانوار) و عمومی (تصمیم‌گیری‌های جمعی) قدرت

سلسله‌مراتب جنسیتی و نان‌آوری مهم‌ترین دو عامل مهم تعیین‌کننده تصمیم‌گیری‌های درون اتافک‌ها هستند و ماحصل مقارنت این دو عامل، برتری مطلق مردان نان‌آور در تمام تصمیم‌گیری‌های مستقیم است. در عرصه عمومی، مهم‌ترین اصل حاکم بر مناسبات رسمی و به‌ویژه عرصه قدرت و اعمال نفوذ، مالکیت است. تصمیم‌گیری درباره مسائل اصلی و حتی ابتدایی و ضروری گاراژها دست‌آخر باید با اراده مالکان همراه و همراستا باشد. این امر به شدت موجب احساس بیگانگی و حتی بی‌مسئولیتی ساکنان نسبت به سرنوشت گاراژهایی شده است که در آنها می‌زیند. «بیگانگی اهالی نسبت به محل زیست خود» در بسیاری از شئون عمومی و تصمیم‌گیری‌های جمعی خود را نشان می‌دهد.

کاملاً معلوم است چرا وقتی نماینده مجلسی یا مسئولی از خیریه‌ای یا پژوهشگری چون ما یا... از چشم‌داشت‌ها و نیازها و درخواست‌های ایشان سخنی می‌پرسد، به‌ندرت سخنی در باب کلونی و وضعیت نابسامان آن و زیرساخت‌های آن می‌شنویم. هیچ‌یک از ایشان و ما و البته

مالکان این کلونی نمی‌دانیم این کلونی تا چه زمانی پابرجاست؛ چقدر می‌توان روی این مکان برای زندگی و سکنی حساب کرد. چقدر می‌توان روی همراهی مالکان برای جلب حمایت در بازسازی و تعمیر و رفع اشکالات اولیه حساب کرد؛ آیا با فرض حمایت خیری برای تأمین هزینه رفع برخی از اشکالات، مالکان اجازه اعمال تغییرات لازم را خواهند داد؛ ...

سه برادر مالک اما بر سر یک چیز اتفاق نظر دارند؛ اتاقی خالی در کلونی که جایی دنج برای مصرف مواد و گنده‌های دوستانه مصرف ایشان است. این مالکان حتی حاضر نیستند نهادی خیریه‌ای یا دولتی و رسمی فراتر کمک‌هایی در حد مواد غذایی و خدمات بهداشتی و آموزشی و فرهنگی، ورودی به شرایط عینی ساختی و زیرساختی کلونی داشته باشد. مالکان واهمه خود را در قالب چنین تعابیری صورت‌بندی می‌کنند: «اگر اینجا بخوایم بذاریم هر کی هر کاری دلش می‌خواد به کنه، فردا مدعی میشن؛ به یار حق تجاریش رو بده و مالیات بده و چی و چی...».

بحث و نتیجه‌گیری

توسل به گزارش مردم‌نگاری تمهیدی مناسب برای نفوذ به عمق تجربه حاشیه‌نشینی است. مردم‌نگاری با ارائه توصیفی ضخیم و توسل به گزارش‌های برخاسته از مشارکت مستقیم در تجارب زیسته اجتماع موردبررسی و استناد به درک حاشیه‌نشینان از وضعیت حیات خویش و سعی در نزدیک‌شدن هر چه بیشتر به این فهم، اقتضائات ورود به تجربه زیسته جامعه موردبررسی را فراهم می‌آورد.

ویژگی‌های جغرافیایی محل کلونی‌ها را که مرور می‌کنیم، آنچه کاملاً مشهود است این امر است که ساکنان، زندگی خود را به صورت زندگی‌ای کاملاً جداافتاده از شهر و محله‌های شهری تهران درک می‌کنند. این گاراژها، به لحاظ جغرافیایی از شمال و جنوب و غرب از شهر گسیخته‌اند و از شرق با پی‌رنگی ضعیف به شهر امتداد و پیوند می‌یابند. این گسیختگی به حدی است که حتی بسیاری از اهالی محله‌های مجاور از حضور و وجود گاراژهایی با این تراکم جمعیتی بی‌اطلاع‌اند. دسترسی‌های دشوار این اتاقک‌نشینان به شهر، حس جداافتادگی و گسست نسبت به شهر را بر تجارب زیسته این اتاقک‌نشینان تحمیل می‌کند.

وضعیت مهاجرت‌ها و آمدوشدها به این کلونی‌ها را که می‌بینیم، این کلونی‌ها به برزخی می‌مانند که در مرز شهر و ناشهر قرار گرفته‌اند؛ از سویی مطرودین شهر -معتادان و ورشکستگان و...- را فرومی‌بلعد و از سویی دیگر پذیرای مهاجرینی‌اند که هنوز صلاحیت‌های مقتضی شهر به‌ویژه بنیه اقتصادی لازم برای مسکن‌گزینی در شهر را ندارند. ویژگی‌های اقتصادی این کلونی‌ها را که بررسی می‌کنیم، این نتیجه‌گیری دشوار نیست که جریان‌های اقتصادی در این وضعیت برزخی، به‌ندرت به این برزخ‌نشینان امکان احراز صلاحیت‌های مقتضی شهر از جمله تقویت بنیه اقتصادی لازم برای سکنی‌گزینی در شهر را می‌دهند. جز موارد معدود، بسیاری از این مشاغل ساکنان این کلونی‌ها که نوعاً راه‌های کسب درآمدی برای گذران زندگی با حداقل مهارت لازم هستند، امکان ایجاد تغییری معنادار در وضعیت اقتصادی خانوارها را نمی‌دهند. پیامد چنین وضعیتی، بازتولید وضعیت اقتصادی خانوارهای ساکن این کلونی‌ها از نسلی به نسل دیگر است.

با در کنارهم‌قراردادن بررسی‌های مربوط به ابعاد اقتصادی و تجربه حاشیه‌نشینی ذیل مناسبات قدرت و مدیریت شهری جاری در محل مورد‌مطالعه، می‌توان نتیجه‌ای نه‌چندان عجیب درباره تجربه حاشیه‌نشینی در کلونی‌های موردبررسی گرفت: وضعیت ساختاری موجود، عملاً امکان تغییر یا تحول جدی در شرایط زندگی حاشیه‌نشینان را از جانب خود ایشان منتفی می‌سازد. بهبود وضعیت زندگی یا خروج از این وضعیت مسکن‌گزینی، صرفاً اتفاق یا رخدادی است نادر. تنها امکانی که باقی می‌ماند اعمال تغییر یا ایجاد و تمهید امکان‌های آن از بالا و به‌واسطه نهادهای رسمی است. آشکال حضور نهادها و نمایندگان مدیریت شهری و عملکرد مبتنی بر نگرش کاروانسرای به این محل‌ها، منجر به شکل‌گیری مکانیزم «تبانی مبتنی بر عدم‌اعتماد و بدبینی متقابل» شده است که امکان ایجاد تحول بنیادی از این مجرا را نیز منتفی می‌سازد. نظر به این توصیف مبتنی بر گزارش مردم‌نگاری از کلونی‌ها، راهبردهای اصلی‌ای که برای ارائه پیشنهاد در دستورکار قرار می‌گیرند چند هدف کلی را دنبال خواهند کرد. ایجاد تغییر و تحول در وضعیت اقتصادی با بالابردن مهارت‌های شغلی؛ صیانت از مجاری ارتقای

سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی ساکنین به‌ویژه نسل نوجوان؛ ترمیم رابطه اهالی با مدیریت شهری با اعتمادسازی متقابل از طریق ارائه برخی خدمات بنیادی.

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ بریمانی، فرامرز؛ نصیری، یوسف (۱۳۸۳) «حاشیه‌نشینی؛ ناهنجاری‌های شهری و راهکارهای تعدیل آن، مورد شناسی: کریم‌آباد زاهدان»، مجله جغرافیا و توسعه، شماره ۳، از صفحه ۱۲۱ تا ۱۴۶.
- درکوش، سعید عابدین (۱۳۸۲) درآمدی به اقتصاد شهری، مترجم: آذرمیدخت جلیل‌نیا، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ربانی خوراسگانی، رسول؛ عریضی، فروغ السادات؛ وارثی، حمیدرضا؛ حسینی، محمدرضا (۱۳۸۵) «بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسأله حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی آن در شهر اهواز»، نشریه جغرافیا و توسعه، از صفحه ۸۹ تا ۱۱۴.
- ربانی خوراسگانی، رسول؛ کلانتری، صمد؛ یآوری، نفسیه (۱۳۸۳) «پدیده حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی-فرهنگی آن (ارزنان و دارک اصفهان)»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۷، از صفحه ۱۱۹ تا ۱۵۴.
- رحمت‌آبادی، الهام (۱۳۹۷) «مردم‌نگاری شهری؛ رابطه‌ی متقابل مردم و شهر»، مجله جستارهای شهرسازی، شماره ۴۹، از صفحه ۱۳۸ تا ۱۴۵.
- زکیخانی، محمدصادق (۱۳۹۲) «پیامدهای توسعه نامتوازن: مطالعه موردی حاشیه‌نشینی در خط چهارم حصار شهر کرج»، مجله علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، شماره ۲۵، از صفحه ۷ تا ۳۶.
- زنگی‌آبادی، علی؛ ضرابی، اصغر؛ خوب‌آیند، سعید (۱۳۸۴) «تحلیل علل اقتصادی-اجتماعی حاشیه‌نشینی در شهر اصفهان»، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، از صفحه ۱۷۹ تا ۱۹۲.
- زنگی‌آبادی، علی؛ مبارکی، امید (۱۳۹۱) «بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی شهر تبریز و پیامدهای آن؛ مطالعه موردی (محلات احمدآباد، کوی بهشتی، خلیل‌آباد)»، مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، شماره ۴۵، از صفحه ۶۷ تا ۸۰.
- سایت رسمی شهرداری منطقه ۱۸،

- شکوئی، حسین (۱۳۵۵) حاشیه نشینان شهری: خانه‌های ارزان‌قیمت و سیاست مسکن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- صابری‌فر، رستم (۱۳۸۸) «بررسی تحلیلی حاشیه‌نشینی در شهر بیرجند: مطالعه موردی منطقه کارگران»، نشریه تحقیقات جغرافیایی، از صفحه ۲۹ تا ۵۲.
- طالشی مصطفی، امیرفخریان، مصطفی (۱۳۹۰) «ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی و آینده حاشیه‌نشینی در خراسان رضوی»، مجله جغرافیا، شماره ۲۹، از صفحه ۸۳ تا ۱۰۸.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۵) انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی.
- قرخلو، مهدی؛ شریفی، عبدالنبی (۱۳۸۳) «پیدایش، تکامل فیزیکی و وضعیت اجتماعی-اقتصادی حاشیه‌نشینی (مطالعه موردی: محله عین ۲ اهواز)»، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۰.
- کرسول، جان (۱۳۹۰) پوشش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم نگاری، مطالعه موردی). ترجمه حسین دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار: اشراقی.
- لادن مقدم، علیرضا؛ رزقی شیرسوار، هادی (۱۳۸۸) «دلایل حاشیه‌نشینی در کلان شهر تهران»، مجله مطالعات مدیریت شهری، شماره ۳، از صفحه ۶۳ تا ۸۰.
- محمد کاوه (۱۳۹۱) آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- معدنی، سعید؛ محمدپناه، امیرحسین (۱۳۸۸) «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تشکیل حاشیه‌نشینی شهر سنندج - سال ۱۳۸۷ (ه.ش)» (مطالعه موردی محدوده عباس آباد)، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، شماره ۱۴، از صفحه ۱۵۱ تا ۱۷۰.
- نقدی، اسداله؛ زارع، صادق (۱۳۹۱) «حاشیه‌نشینی به مثابه آپاندیسیت شهری (مورد مطالعه: جعفرآباد-کرمانشاه)»، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، از صفحه ۶۵ تا ۸۱.
- هاشم‌زهی، نوروز (۱۳۹۰) فراتحلیل حاشیه‌نشینی در کلانشهر تهران، تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران.
- Geertz, Clifford. (1983). Local Knowledge, New York: Basic Books.
- Hammersley, M, Atkinson, P. (2007). Ethnography, Principles in practice; Third edition published Prill-brett, June, ethnographic research methods.